



The Role of the State in Building National Identity in China: From the Confucian Tradition to Socialism with Chinese Characteristics

Jamal Mokhtari * 

Postdoctoral researcher at Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Extended Abstract

Introduction

This research investigates the persistent structural role of the Chinese government in the construction of national identity, particularly amidst significant historical, ideological, and economic transformations. The study addresses the challenge of maintaining a cohesive collective identity, a task often spearheaded by the state, especially during transitions such as the shift from Confucian tradition to Socialism with Chinese characteristics. The core objective is to analyze how the state has continuously defined the collective “us” through various strategies. This includes examining the ideological instrumentalization of Confucianism and the state’s active role

* Corresponding Author: Jamal.mokhtari@mail.um.ac.ir

How to Cite: Mokhtari, J. (2025). The Role of the State in Building National Identity in China: From the Confucian Tradition to Socialism with Chinese Characteristics. *State Studies*, 11(44), -. doi: [10.22054/tssq.2026.88444.1725](https://doi.org/10.22054/tssq.2026.88444.1725)

in crafting a selective historical narrative to foster a sense of shared destiny and legitimacy. Furthermore, the research explores how contemporary concepts like the “Chinese Dream” are employed to bolster national pride and unite diverse populations under a unified cultural and civil identity. The overarching aim is to understand the intricate mechanisms through which the state shapes and perpetuates national identity in contemporary China.

across a long historical trajectory, from imperial Confucianism through the founding of the PRC, Maoist era, reform and opening up, to the present day under Xi Jinping. It emphasizes the structural continuity of the state’s function in defining national identity, even as ideological content evolved from Confucianism to Marxism and then to Socialism with Chinese characteristics. The study differentiates between the philosophical essence of Confucianism and its state-sanctioned, reinterpreted application for nation-building. It highlights how elements like meritocracy and state ethics, reinterpreted from Confucianism, have been integrated into contemporary official discourse to address limitations in classical Marxism.

Research Objectives

This research aims to investigate the continuity of the state’s role in the construction of national identity in China. It seeks to analyze how, despite significant ideological shifts from Confucianism to Marxism and then to “Socialism with Chinese Characteristics,” the state has consistently maintained its central function in defining and reproducing national identity.

The study intends to highlight the structural persistence of state-led identity projects across different historical periods, differentiating between the state's enduring role and the evolving ideological content it employs. Ultimately, the research endeavors to provide a nuanced understanding of the state's persistent influence on national identity in China throughout its modern history.

Methodology

This research employs a qualitative, historical analysis methodology. It primarily relies on secondary sources, including academic books, journal articles, and official Chinese government documents, to trace the evolution of state-led national identity construction. The study adopts a diachronic approach, examining shifts and continuities in state policies and ideological discourse from the late imperial period to the present day. By analyzing primary and secondary historical materials, the research aims to identify patterns and persistent strategies employed by the Chinese state in shaping national identity across different political and ideological regimes.

Findings and Discussion

The research findings indicate a significant and persistent role of the state in constructing China's national identity, transcending ideological shifts. Despite transformations from Confucianism to Marxism and "Socialism with Chinese Characteristics," the state has consistently utilized education, media, and cultural institutions to promote a unified national

narrative. While the content of this narrative has evolved, the structural mechanisms of state-led identity formation have remained remarkably stable. The study highlights how the Chinese government actively manages historical discourse and promotes a particular version of national heritage to foster social cohesion and political legitimacy.

Conclusion

The study highlights the persistent and significant role of the state in constructing China's national identity, a process that has transcended ideological shifts. Despite transitions from Confucianism to Marxism and then to "Socialism with Chinese Characteristics," the government has consistently utilized educational, media, and cultural institutions to foster a unified national narrative. While the content of this narrative has evolved, the state-led structural mechanisms for identity formation have remained remarkably stable. This demonstrates the Chinese state's active management of historical discourse, promoting a specific version of national heritage to bolster social cohesion and political legitimacy.

Keywords: State, National identity, China, Government, Narrative.



نقش دولت در بر ساخت هویت ملی در چین؛ از سنت کنفوسیوسی تا سوسیالیسم با ویژگی های چینی

پژوهشگر پسادکترای علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد،
مشهد، ایران

جمال مختاری *

چکیده

این مقاله به بررسی نقش دولت در فرآیند بر ساخت هویت ملی در چین می پردازد و می کوشد به این سؤال اصلی پاسخ دهد که چگونه، علی رغم دگرگونی های گفتمانی، ایدئولوژیک، اقتصادی و بین المللی، نقش ساختاری دولت در هویت سازی ملی چین از سنت کنفوسیوسی تا چین معاصر تداوم یافته است؟ برخلاف رویکردهایی که کنفوسیوس و مارکسیسم را به مثابه ایدئولوژی های هم سطح تحلیل می کنند، این پژوهش بر تمایز میان ذات اخلاقی-فلسفی کنفوسیوس و کارکرد نهادمند و حکومتی باز تفسیر شده آن تأکید دارد. این پژوهش با بهره گیری از روش تحلیل تطبیقی تاریخی-گفتمانی و بر اساس سه دسته داده شامل «متون کلاسیک کنفوسیوسی»، «اسناد و گفتارهای رسمی حزب کمونیست چین در دوره های مائو، اصلاحات دنگ و چین معاصر»، و نیز «سیاست های فرهنگی و آموزشی دولت»، به تحلیل تداوم نقش دولت در تولید معنا و هویت جمعی می پردازد. بازه زمانی پژوهش از دوران امپراتوری تا عصر حاضر را در بر می گیرد و امکان آزمون ادعای تداوم ساختاری در بستر تحولات عمیق تاریخی را فراهم می سازد. یافته های پژوهش نشان می دهد که اگرچه محتوای ایدئولوژیک از کنفوسیوسیم کلاسیک به مارکسیسم و سپس به سوسیالیسم با مشخصات چینی تغییر یافته است، اما دولت در تمامی این دوره ها همچنان نقش محوری خود را به عنوان مرجع نظم اخلاقی، مشروعیت سیاسی و هویت ملی حفظ کرده است. از این رو، تداوم مورد نظر مقاله نه تداوم محتوایی ایدئولوژی ها، بلکه استمرار یک الگوی نهادی دولت محور در تاریخ فکری و سیاسی چین است که نه تنها در سنت کنفوسیوسی و نظام بوروکراتیک امپراتوری، بلکه در دوره سوسیالیسم چینی نیز از طریق سیاست های مشخصی همچون کمپین آموزش میهن پرستانه پس از ۱۹۸۹، بازترویج گزینشی کنفوسیوسیم از دهه ۲۰۰۰ و اسناد رسمی حزب کمونیست درباره مفهوم «ملت چین» قابل مشاهده است.

واژگان کلیدی: دولت، هویت ملی، کنفوسیوسیم، سوسیالیسم چینی، فضیلت.

مقدمه

هویت ملی به عنوان یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم در مطالعات سیاسی و اجتماعی، همواره تحت تأثیر عوامل گوناگونی از جمله تاریخ، فرهنگ، و به ویژه نهاد دولت شکل می‌گیرد. دولت با استانداردسازی رویه‌ها و ترویج فرهنگ مشترک در بین شهروندان، نقش محوری در شکل‌دهی هویت ملی ایفا می‌کند (Gutiérrez, 2017). در این میان، جمهوری خلق چین به عنوان تمدنی کهن با سابقه طولانی حکمرانی متمرکز، نمونه‌ای جالب توجه برای بررسی نقش دولت در تعریف و تقویت هویت ملی است. یکی از ابعاد مغفول در تحلیل هویت ملی در چین، ماهیت «تمدن-دولت» این کشور است. برخلاف مدل دولت-ملت غربی، چین موجودیتی است که ریشه‌های هویتی آن در یک تداوم پنج‌هزار ساله تمدنی و نه در یک ساختار دولت مدرن قرار دارد. دولت-تمدن در چین ریشه در تاریخ طولانی آن دارد، جایی که دولت به عنوان تجسم وحدت و تداوم فرهنگی دیده می‌شود (Sarquis & Ying, 2019). این ویژگی سبب شده است که دولت، نه صرفاً نهادی سیاسی، بلکه تجسم نهادی یک سنت تمدنی مستمر تلقی شود؛ امری که نقش محوری آن در شکل‌دهی هویت ملی را از دوره‌های امپراتوری تا جمهوری خلق تبیین می‌کند. حزب کمونیست چین (CCP) این روایت تمدنی را برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود و متحد کردن جمعیت‌های متنوع تحت مفهوم "ژونگوا مینزو" (مردم تمدن مرکزی) اتخاذ کرده است (Yu, 2022).

تلاش‌های دولت چین برای ایجاد یک هویت ملی منسجم، ریشه عمیقی در آرمان‌های کنفوسیوسی و میراث تاریخی حکومت امپراتوری دارد که همچنان بر حکومت‌داری معاصر و ارزش‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارند. چین یک هویت

ملی دولت محور و فراگیر را نهادینه کرده است که جمعیت چند قومیتی آن را با بیش از ۵۶ گروه در بر می گیرد، که در تضاد با رویکردهای همگن تر قومی است که در مناطق دیگر دیده می شود (Choe, 2006).

این مقاله با تمرکز بر دو مکتب فکری تأثیرگذار در تاریخ چین، «کنفوسیوسیسیم» و «مارکسیسم» چینی به بررسی تطبیقی نقش دولت در شکل دهی به هویت ملی می پردازد. بر همین اساس، سؤال اصلی این پژوهش این است که چگونه، علی رغم دگرگونی های گفتمانی، ایدئولوژیک، اقتصادی و بین المللی، نقش ساختاری دولت در هویت سازی ملی چین از سنت کنفوسیوسی تا چین معاصر تداوم یافته است؟ در همین راستا این پژوهش پس از مقدمه حاضر، به بررسی نقش دولت در اندیشه کنفوسیوسی و چگونگی ساخت هویت ملی از طریق ترویج فضیلت های اخلاقی و مفهوم «تمدن برتر» می پردازد. در ادامه تحلیل نقش دولت در مارکسیسم چینی را مورد بررسی قرار می دهد و بر مفاهیمی چون انقلاب سوسیالیستی، نوسازی و وفاداری به حزب کمونیست به عنوان مبانی هویت ساز تمرکز می کند. و در نهایت، به نتیجه گیری از مباحث اختصاص خواهد یافت و تداوم نقش محوری دولت در هر دو نظام فکری مورد تأکید قرار خواهد گرفت.

ادعای محوری این پژوهش مبنی بر نقش مرکزی دولت در هویت سازی ملی چین، صرفاً یک گزاره نظری نیست، بلکه بر شواهد تجربی و سیاست های مشخص دولتی استوار است. به عنوان نمونه، پس از رویدادهای ۱۹۸۹، دولت چین با راه اندازی کمپین آموزش میهن پرستانه، بازنویسی کتاب های درسی تاریخ، و تأکید بر روایت های ضد استعماری، نقش فعالی در باز تعریف هویت ملی ایفا کرد؛ فرایندی که نمونه ای بارز از «ناسیونالیسم دولت محور» می داند (Zhao, 1998).

افزون بر این، از دهه ۲۰۰۰ به بعد، دولت چین به‌طور فزاینده‌ای به بازتفسیر و بازترویج عناصر کنفوسیوسی در قالب گفتمان‌هایی چون «جامعه هماهنگ» و «رویای چینی» روی آورده است. این سیاست‌ها نشان می‌دهند که دولت، حتی در شرایط جهانی‌شدن و اصلاحات بازار، همچنان نقش پیشگام در تنظیم چارچوب‌های هویتی و فرهنگی ایفا می‌کند. بدین ترتیب، مساله اصلی این پژوهش بررسی چگونگی تداوم ساختاری نقش دولت در هویت‌سازی ملی چین، در برابر تغییرات گسترده سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک است.

بر اساس یافته‌های پژوهش، هویت جمهوری خلق چین به شدت تحت تأثیر فرهنگ کنفوسیوسی است که از نظر تاریخی به عنوان نیرویی متحدکننده در میان گروه‌های قومی متنوع در چین عمل کرده است. مفهوم «ژونگهوا مینزو» نشان دهنده تلاش دولت برای ایجاد یک هویت ملی مرکب است که قومیت‌های مختلف را در بر می‌گیرد و در عین حال زبان‌ماندارین را به عنوان یک زبان مشترک ترویج می‌دهد (Yu, 2022). حزب کمونیست چین «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی» را توسعه داده است و اصول مارکسیستی را با زمینه‌ی تاریخی منحصر به فرد چین، میراث فرهنگی و نیازهای توسعه تطبیق داده و در عین حال مبانی نظری اصلی مبارزه‌ی طبقاتی و ماتریالیسم تاریخی را حفظ کرده است (Chupriy & Yevdokymova, 2023). این سازگاری، تنش‌های گسترده‌تر بین انقلاب سوسیالیستی بین‌المللی و هویت ملی را که در اوایل قرن بیستم در شرق آسیا پدیدار شد، منعکس می‌کند، زیرا نظریه‌پردازان چینی برای آشتی دادن ایدئولوژی مارکسیستی با میراث فرهنگی خود تلاش می‌کردند (Doak & Hoston, 1994). رابطه‌ی بین مائوئیسم و کنفوسیوس‌سیسم، نمونه‌ای از این تنش است که با انتقاد از تفکر کنفوسیوسی و جذب ایده‌های ستنی، به ویژه در مورد

وفاداری به حزب کمونیست، مشخص می‌شود (Paul, 2021). این تحولات به اشکال مختلف ملی‌گرایی چینی کمک کرد. رابطه بین کنفوسیوس‌گرایی، مارکسیسم و شکل‌گیری هویت ملی دولت‌محور در چین، ترکیبی پیچیده از چارچوب‌های ایدئولوژیک سنتی و مدرن را نشان می‌دهد. این ترکیب ایدئولوژیک، از ساخت هویت تحت رهبری دولت پشتیبانی می‌کند. این پژوهش در پی آن است تا نشان دهد که چگونه دولت، به رغم تغییر ایدئولوژی‌ها، همواره به عنوان عامل مرکزی در تعریف و حفظ هویت ملی در چین عمل کرده است. از نظر زمانی، این پژوهش تداوم نقش دولت در هویت‌سازی ملی در چین را در یک بازه تاریخی بلندمدت بررسی می‌کند که از دوران امپراتوری (با تمرکز بر سنت کنفوسیوسی کلاسیک)، تا تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹، و سپس دوره‌های مائو، اصلاحات و بازگشایی پس از ۱۹۷۸ و نهایتاً چین معاصر در عصر شی جین‌پینگ را در بر می‌گیرد. بنابراین، مقصود از «تداوم» در این مقاله، استمرار ساختاری نقش دولت در فرآیند تعریف و بازتولید هویت ملی در این دوره‌های متمایز تاریخی است، نه ثبات محتوایی یا ایدئولوژیک.

پیشینه پژوهش

دانیل بل در کتاب «China's New Confucianism: Politics and Everyday Life in a Changing Society» (۲۰۰۸)، استدلال می‌کند که برخی عناصر کنفوسیوسی مانند شایسته‌سالاری سیاسی، اولویت ثبات اجتماعی و اخلاق‌محوری حکومت در گفتمان رسمی چین معاصر، به گونه‌ای بازتفسیر شده‌اند که بتوانند کاستی‌های نظری و عملی مارکسیسم کلاسیک در حوزه حکمرانی را جبران کنند. هاگسترم در مقاله «China's "Politics of Harmony" and the Quest for Soft Power in International

Politics» (۲۰۱۹) استدلال می‌کند که گفتمان «جامعه هماهنگ» و قدرت نرم در سیاست رسمی چین به‌عنوان ابزاری برای ایجاد انسجام اجتماعی و مشروعیت حکومت مورد استفاده قرار گرفته است. پیتز هیز گریس در «China's New Nationalism: Pride, Politics, and Diplomacy» (۲۰۰۴)، تحلیل می‌کند که مفهوم «ملت چین» نه یک واقعیت طبیعی، بلکه برساخته‌ای تاریخی-سیاسی است که توسط نخبگان حاکم و در تعامل با جامعه شکل گرفته است. شریعتی و موسوی در مقاله «کنفوسیوسگرایی و دکترین سیاست خارجی چین» (۱۴۰۰)، توسعه مدارس و موسسات کنفوسیوسی در چارچوب دکترین خیزش صلح آمیز چین را زمینه ساز هدف هژمونیک رهبران چین برای استقرار نظم نوین «جهان چینی» بر مبنای قدرت نرم دانسته اند.

اغلب مطالعات پیشین بر یکی از ابعاد رابطه میان کنفوسیوسسیسم و مارکسیسم متمرکز بوده‌اند؛ برخی بر ظرفیت‌های مکمل کنفوسیوسسیسم برای رفع کاستی‌های نظری مارکسیسم در حکمرانی تأکید کرده‌اند (Bell, 2008)، برخی دیگر بر مفاهیمی مانند «جامعه هماهنگ» یا «ژونگهوا مینزو» به‌عنوان ابزارهای هویت‌سازی تمرکز داشته‌اند (Hagström, 2019) و برخی نیز بیشتر به کارکرد خارجی کنفوسیوسسیسم در قالب قدرت نرم و سیاست بین‌الملل پرداخته‌اند (شریعتی و موسوی، ۱۴۰۰). به بیان دیگر، در این مطالعات، تمرکز اصلی بر ابعاد ایدئولوژیک و فرهنگی بوده است و نقش دولت به‌مثابه نهادی محوری کمتر به‌صورت نظام‌مند تحلیل شده است.

وجه تمایز پژوهش حاضر آن است که دولت را در کانون بررسی قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که فارغ از تغییر ایدئولوژی از کنفوسیوسسیسم به مارکسیسم، دولت همواره عامل اصلی شکل‌دهنده و بازتولیدکننده هویت ملی چین بوده است. این

مقاله تلاش می‌کند تداوم تاریخی نقش فعال و پیشگام دولت را آشکار سازد؛ به گونه‌ای که حتی تغییر محتوای هویت (از فضیلت اخلاقی و تمدن برتر در سنت کنفوسیوسی تا وفاداری به حزب و سوسیالیسم در مارکسیسم چینی) در درون یک الگوی ساختاری ثابت تحقق یافته است. نوآوری دیگر این پژوهش، بهره‌گیری از چارچوب نظری «ساختارگرایی-نهادگرایی» است که امکان تحلیل تداوم و تغییر همزمان را فراهم می‌آورد. در حالی که بیشتر مطالعات گذشته یا به گسست ایدئولوژیک میان دو مکتب پرداخته‌اند یا صرفاً بر عناصر همگرایی تأکید داشته‌اند، این پژوهش نشان می‌دهد که تغییر ایدئولوژی‌ها به معنای گسست هویتی نبوده است، بلکه در بستر استمرار نقش ساختاری دولت به بازتفسیر و بازسازی هویت ملی منجر شده است.

تعاریف مفهومی و چارچوب نظری (ساختارگرایی-نهادگرا با تأکید بر نقش فعال دولت در شکل‌دهی به هویت ملی)

این پژوهش از چارچوب نظری ساختارگرایی-نهادگرا با تأکید بر نقش فعال دولت در شکل‌دهی به هویت ملی بهره می‌برد. بر این اساس، دولت نه تنها به عنوان یک نهاد حکمرانی، بلکه به عنوان عاملی فعال در تعریف، ترویج و حفظ هویت ملی در نظر گرفته می‌شود. این چارچوب به ما کمک می‌کند تا نقش محوری دولت را در دو نظام فکری متفاوت اما با ریشه‌های تاریخی مشترک در چین تحلیل کنیم. ابتدا به تشریح تعاریف مفهومی و در ادامه به بررسی مولفه‌های کلیدی این چارچوب نظری می‌پردازیم؛

تعاریف مفهومی (دولت، نقش پیشگام، هویت ملی، تمدن برتر):

دولت: در این مقاله، مفهوم «دولت» به عنوان نهادی سیاسی و ایدئولوژیک در نظر گرفته می‌شود که از طریق سیاست‌ها و برنامه‌های رسمی، فرآیندهای هویتی، فرهنگی و اجتماعی را هدایت می‌کند. دولت در اینجا نه تنها مسئول حکمرانی است، بلکه به عنوان یک بازیگر اصلی در تعریف، بازتعریف و بازتولید هویت ملی نقش محوری ایفا می‌کند. بر اساس این تعریف دولت نقش حیاتی در بازتولید فرهنگی و ایدئولوژیک ایفا می‌کند (Shabrov, 2023). دولت به عنوان یک نهاد سیاسی با شکل‌دهی به بازنمایی‌های سیاسی، که می‌توانند روایت‌های ملی را مشروعیت بخشند یا در برابر آن‌ها مقاومت کنند، بر هویت ملی تأثیر می‌گذارد (Mengin, 1999).

نقش پیشگام: در این مقاله، منظور از «نقش پیشگام» دولت، به‌ویژه در فرآیند هویت‌سازی، نقشی است که دولت به عنوان عامل اصلی و هدایت‌کننده برای تعریف، تثبیت و بازتولید هویت ملی ایفا می‌کند. این نقش پیشگامی به‌ویژه از طریق سیاست‌های فرهنگی، آموزشی و گفتمانی مانند ترویج زبان، تاریخ و ایدئولوژی‌ها و همچنین از طریق برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی محقق شده است.

هویت ملی: در این مقاله، هویت ملی به عنوان مجموعه‌ای از باورها، هنجارها و ارزش‌ها که به‌وسیله دولت در قالب سیاست‌های رسمی و گفتمان‌های فرهنگی-ایدئولوژیک تقویت و بازتولید می‌شود، در نظر گرفته می‌شود. هویت ملی در چین به طور مداوم از طریق گفتمان شکل می‌گیرد و منعکس‌کننده چشم‌انداز اجتماعی-سیاسی و آرمان‌های مردم آن است. این گفتمان نقش مهمی در فرآیند مداوم شکل‌گیری هویت ایفا می‌کند، به‌ویژه هنگامی که چین خود را در صحنه جهانی مطرح می‌کند (Cao, 2019). این هویت ملی، علاوه بر هنجارهای دولتی،

ممکن است با خودتصویر جمعی مردم و سیاست‌های هویتی انطباقی همراه باشد که در جوامع چندقومیتی و پیچیده مانند چین، به‌طور ویژه اهمیت پیدا می‌کند. بنابراین، هویت ملی نه تنها به‌واسطه قوانین و سیاست‌های دولتی، بلکه از طریق تعاملات اجتماعی و فرهنگی و فرآیندهای تاریخی شکل می‌گیرد. خودآگاهی ملت چین ریشه در تاریخ ۵۰۰۰ ساله ادغام قومی دارد و مبنای تاریخی عمیقی برای هویت ملی فراهم می‌کند (Sun, 2023).

تمدن برتر: تمدن برتر به درک سلسله‌مراتبی از نظم تمدنی اشاره دارد که ریشه در تصور سنتی «تیان‌شیا» و نیز بازخوانی‌های معاصر از هویت تمدنی چین دارد در این معنا، «برتری» ناظر بر ادعای تمایز تاریخی-فرهنگی است، نه ارزش‌گذاری هنجاری یا قضاوت تطبیقی درباره سایر تمدن‌ها. ایده «تیان‌شیا» ریشه‌های عمیقی در کنفوسیوس‌گرایی دارد که از نظر تاریخی چین را به عنوان یک تمدن مرکزی قرار داده و بر حکومت و هویت فرهنگی تأثیر گذاشته است. در دوران شی جین‌پینگ، «تیان‌شیا» به گونه‌ای تفسیر شده است که از «جامعه‌ای با سرنوشت مشترک» حمایت کند و چشم‌اندازی از حکومت جهانی را ترویج دهد که منعکس‌کننده ارزش‌ها و تجربیات تاریخی چین باشد (Higuera & Rumbao, 2019). سلسله چینگ نمونه‌ای از این دیدگاه سلسله‌مراتبی بود و جمعیت‌های متنوع را مدیریت می‌کرد و در عین حال آرمان‌های کنفوسیوسی را به عنوان تمدن برتر ترویج می‌داد (Yu, 2022).

مؤلفه‌های کلیدی ساختارگرایی - نهادگرا

نقش دولت در ملت‌سازی

با الهام از نظریه پردازانی مانند آنتونی اسمیت و بندیکت اندرسون، دولت به عنوان

سازنده‌ی اصلی «اجتماع تصویری» ملت در نظر گرفته می‌شود. در این راستا، دولت از طریق استانداردسازی آموزش، زبان، و فرهنگ مشترک، به ایجاد و تقویت هویت ملی کمک می‌کند. دولت فرهنگ و زبان مشترکی را اعمال می‌کند که برای ایجاد هویت ملی مشترک ضروری هستند و با مفهوم اندرسون از ملت به عنوان یک «جامعه سیاسی خیالی» همسو هستند (Aspinall, 2002). مفهوم «جامعه‌ی خیالی» آنتونی اسمیت بر رابطه‌ی پیچیده‌ی بین ملت‌ها و دولت‌ها تأکید می‌کند و نقش روایت‌های فرهنگی و تاریخی را در ملت‌سازی برجسته می‌سازد. او ناسیونالیسم روش‌شناختی را که اغلب دولت-ملت را به عنوان واحد اصلی تحلیل در نظر می‌گیرد، نقد می‌کند و اظهار می‌دارد که ملت‌ها صرفاً محصول مدرنیته نیستند، بلکه ریشه‌های عمیقی در هویت‌های فرهنگی پیشامدرن دارند (Cox, 2021). این دیدگاه معتقد است که دولت نقش مهمی در شکل‌دهی هویت ملی ایفا می‌کند، زیرا چارچوب نهادی لازم برای بیان هویت‌های جمعی و انسجام اجتماعی را فراهم می‌کند (Bosley, 2019). رویکرد قوم‌نگاری اسمیت تلاش می‌کند تا شکاف بین دیدگاه‌های مدرنیستی، پایدارگرایانه و ازلی‌گرایانه را پر کند و بر اهمیت خاطرات تاریخی مشترک و نمادهای فرهنگی در شکل‌گیری هویت ملی تأکید دارد (Smith, 2000).

این پژوهش هویت ملی را پدیده‌ای چندعاملی می‌داند که از تعامل میان دولت، نخبگان فکری، نیروهای اجتماعی، اقتصاد سیاسی، ملی‌گرایی مردمی و محیط بین‌المللی شکل می‌گیرد. جنگ‌ها، شکست‌های تاریخی، مداخلات خارجی و تجربه‌های تحقیر ملی نقش مهمی در فعال‌سازی گفتمان‌های هویتی در چین داشته‌اند. با این حال، استدلال محوری مقاله آن است که دولت چین، در اغلب دوره‌های تاریخی، به عنوان بازیگر محوری و تنظیم‌گر، این نیروهای متکثر

را در قالب روایت‌های رسمی، سیاست‌های آموزشی و نهادهای فرهنگی سامان‌دهی کرده است

ایدئولوژی به مثابه ابزار هویت‌سازی

هر دو نظام کنفوسیوسی و مارکسیسم چینی از ایدئولوژی به عنوان ابزاری برای یکپارچه‌سازی اجتماعی و تعریف مرزهای هویتی بهره می‌برند. کنفوسیوسیم به معنای دقیق کلمه ایدئولوژی سیاسی نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از تعالیم اخلاقی-فلسفی، آیینی و تربیتی است. بااین حال در دوره‌های مختلف تاریخی، دولت چین این مکتب را به صورت یک ایدئولوژی حکومتی-ساختاری بازتفسیر و نهادمند کرده است. بنابراین در این مقاله، هنگامی که از «نقش کنفوسیوسیم در هویت‌سازی» سخن گفته می‌شود، مقصود نه ذات فلسفی آن، بلکه کارکرد ایدئولوژیک بر ساخته‌شده‌ی آن در حکمرانی چین است. حاکمان و نخبگان از کنفوسیوس‌گرایی موروثی برای اهداف ایدئولوژیک خود استفاده کرده‌اند (Kim & all, 2019). سلسله «هان» (۲۰۶ پیش از میلاد-۲۲۰ میلادی) با اتخاذ کنفوسیوس‌گرایی به عنوان ایدئولوژی دولتی، تغییر قابل توجهی را رقم زد و ارزش‌هایی مانند میهن‌پرستی و هماهنگی اجتماعی را ترویج کرد. ایده‌های کنفوسیوسی در مورد سلسله مراتب اجتماعی، میهن‌پرستی و هماهنگی جمعی به طور فزاینده‌ای در شیوه‌های دولتی و اجتماعی جای گرفتند و در نهایت یک پایه ایدئولوژیک پایدار ایجاد کردند که تمدن چین را برای قرن‌ها شکل داد (Lee, 2020).

تعامل بین این دو مکتب فکری، نشان‌دهنده یک رابطه تاریخی پیچیده است، که در آن کنفوسیوس‌گرایی مورد ارزیابی مجدد قرار گرفته و در چارچوب مارکسیستی ادغام شده و یک سنتز ایدئولوژیک منحصر به فرد ایجاد کرده است

که هویت مدرن چینی را شکل می‌دهد. ادغام مارکسیسم و کنفوسیونیسیم که «کنفوسیونیسیم مارکسیستی» نامیده می‌شود در تکامل ایدئولوژی چینی نقش اساسی دارد، به طوری که هر سنت، دیگری را در شکل‌دهی به افراد ایده‌آل و ارتقای انسجام اجتماعی تکمیل می‌کند (Maoze, 2021). اصطلاح "کنفوسیونیسیم مارکسیستی" در ادبیات جدید مطالعات ایدئولوژی چین، به معنای سنتزی است که برخی ارزش‌های اخلاقی کنفوسیوسی (مانند نظم، هماهنگی، وظیفه‌مندی) با چارچوب نظری سوسیالیسم چینی ترکیب می‌شوند. این اصطلاح نه به معنای وحدت دو مکتب، بلکه به معنای کارکرد سیاسی-اجتماعی این ترکیب در حکمرانی معاصر است. اخلاق سیاسی «شی جین پینگ» (رئیس جمهوری کنونی چین) نمونه‌ای از این ادغام است و مدلی از حکومت را ترویج می‌دهد که فضایل کنفوسیوسی را با اخلاق مارکسیستی ترکیب می‌کند و در نتیجه سازگاری این فلسفه‌ها را در پرداختن به چالش‌های مدرن تقویت می‌کند (Chen & Cai, 2024). همگرایی کنفوسیوس‌گرایی و مارکسیسم، ارزش‌های مشترکی مانند عدالت، آموزش و مسئولیت اجتماعی را برجسته می‌کند و آموزش ایدئولوژیک را در چین تقویت می‌کند (Li, 2024).

تداوم تاریخی و ساختاری

چارچوب نظری ساختارگرایی-نهادگرا، علیرغم تغییرات ایدئولوژیک، بر اهمیت تداوم تاریخی و ساختاری در شکل‌دهی به هویت ملی چین تأکید دارد. مقصود از «تداوم ساختاری» در این پژوهش، تداوم در الگوهای نهادی و کارکردی دولت در تنظیم هویت جمعی است، نه تداوم در محتوای ایدئولوژی‌ها یا وجود نوعی هم‌سرشتی ذاتی میان سنت کنفوسیوسی و سوسیالیسم چینی. ایدئولوژی‌ها در بسترهای تاریخی متفاوت و در واکنش به چالش‌های متغیر اقتصادی، اجتماعی و

بین‌المللی دگرگون شده‌اند، اما نقش ساختاری دولت به‌عنوان تنظیم‌گر مرکزی هویت ملی، علی‌رغم این تحولات، استمرار یافته است. ساختار حکومت به‌طور مداوم بر شکل‌گیری هویت تأثیر گذاشته و ترکیبی از ارزش‌های سنتی و رویه‌های مدرن دولتی را منعکس می‌کند. علی‌رغم تغییرات ایدئولوژیک، ساختار حکمرانی دولتی در چین همواره نقش محوری در شکل‌دهی به هویت ملی ایفا کرده است. هویت ملی معاصر چین نشان‌دهنده انباشت لایه‌ای از عناصر سنتی، انقلابی و مدرن است نه جایگزینی کامل، و نشان می‌دهد که چگونه تغییر نهادی از طریق فرآیندهای لایه‌بندی متوالی در زمینه‌های تاریخی مختلف رخ می‌دهد (Lee, 2014). حکومت چین عمیقاً ریشه در تمدن ۵۰۰۰ ساله آن دارد که با تداوم به جای گسست مشخص می‌شود و این امر باعث ایجاد یک هویت ملی منسجم شده است. مفهوم «ژونگ‌هه» (مرکزیت و هماهنگی) نشان می‌دهد که چگونه ارزش‌های تاریخی، هویت مدرن را تقویت می‌کنند و وحدت و انسجام را در درون ملت ارتقا می‌دهند (Song, 2022).

سازگاری ایدئولوژیک و بومی‌سازی:

نظریه سازگاری ایدئولوژیک به ما کمک می‌کند تا چگونگی ادغام عناصر کنفوسیوسی در مارکسیسم چینی و نقش آن در هویت‌سازی ملی را توضیح دهیم. این ترکیب، منعکس‌کننده یک رابطه تاریخی پیچیده است، که در آن کنفوسیوس‌گرایی، که به‌طور سنتی سنگ بنای فرهنگ چینی بوده است، به‌طور خلاقانه‌ای با اصول مارکسیستی ادغام شده تا یک چارچوب ایدئولوژیک منحصر به فرد را تشکیل دهد که با جامعه معاصر چین طنین‌انداز است. تعامل بین مارکسیسم و کنفوسیوس‌گرایی به‌طور قابل توجهی تکامل یافته است، از طرد آشکار در طول انقلاب فرهنگی تا همزیستی هماهنگ‌تر در سال‌های اخیر

(Bezrodniy, 2024). چینی‌سازی مارکسیسم، سه عنصر کلیدی ایده‌آلیستی نئوکنفوسیوسی را در خود جای داد: اذعان به جهان مادی به عنوان درک شده توسط ذهن و قلب، تأکید بر اراده و آگاهی انسان، و به رسمیت شناختن نقش خودمختار آگاهی و فرهنگ در تغییر انقلابی (Hoston, 2024). این سنتز چیزی را ایجاد کرد که آن را "سوسیالیسم با مشخصات چینی" توصیف می‌کنند، جایی که مارکسیسم و کنفوسیوس به عناصر مکمل در زندگی فکری چین مدرن تبدیل شدند. حزب کمونیست چین اکنون از اصول بشردوستانه کنفوسیوس مانند داتونگ برای تقویت هماهنگی اجتماعی و ایجاد سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی استفاده می‌کند (Wiktor, 2019).

روش پژوهش

از منظر روش شناختی، پژوهش حاضر مبتنی بر تحلیل تطبیقی تاریخی-گفتمانی بر مبنای «متون کلاسیک کنفوسیوسی»، «اسناد حزبی / مائو، دنگ شیائو پینگ» و «سیاست‌های آموزشی-زبانی-قومی» است. هدف روش شناختی مقاله، بررسی چگونگی تداوم نقش ساختاری دولت در فرآیند هویت‌سازی ملی چین در بستر تحولات تاریخی و ایدئولوژیک است. بدین منظور، داده‌های پژوهش از سه دسته منبع متمایز اما مرتبط گردآوری شده‌اند تا امکان مقایسه میان دوره‌های مختلف تاریخی فراهم شود. معیار شمول متون و منابع در هر دوره تاریخی عبارت‌اند از:

- دوره امپراتوری: متون کلاسیک کنفوسیوسی که نقش دولت، نظم اخلاقی و رابطه حاکم-جامعه را تبیین می‌کنند. این متون به‌عنوان بنیان فکری-تمدنی الگوی دولت‌محور در چین مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

- دوره جمهوری خلق چین: متون و اسناد رسمی حزب کمونیست، شامل آثار و سخنرانی‌های مائو تسه تونگ، دنگ شیائوپینگ، و رهبران پس از آن. این متون

برای بررسی نحوه بازتعریف گفتمان‌های هویتی و نقش دولت در شرایط تحولات اقتصادی و بین‌المللی تحلیل شده‌اند.

- دوره معاصر: شامل سیاست‌های فرهنگی، آموزشی و زبانی دولت چین است که مستقیماً با فرآیند هویت‌سازی ملی ارتباط دارند؛ از جمله قوانین آموزشی، بازنگری کتاب‌های درسی تاریخ، کمپین آموزش میهن پرستانه پس از ۱۹۸۹ و سیاست‌های مرتبط با وحدت ملی و اقلیت‌های قومی.

تحلیل داده‌ها به صورت کیفی و از طریق کدگذاری محتوایی و استخراج تم‌های مفهومی مشترک انجام شده است. در گام نخست، مفاهیم کلیدی مرتبط با نقش دولت، هویت جمعی، نظم اخلاقی و وفاداری سیاسی شناسایی شدند. در گام دوم، این مفاهیم در قالب تم‌های تحلیلی تجمیع شده و در نهایت، با استفاده از جدول‌های تطبیقی، نحوه تداوم یا دگرگونی این تم‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی مقایسه شده است. این رویکرد امکان تمایزگذاری میان «تداوم ساختاری» و «تغییرات محتوایی ایدئولوژیک» را فراهم می‌سازد.

جدول شماره ۱: چارچوب روش‌شناختی تطبیقی تاریخی-گفتمانی

شیوه تحلیل	محورهای تحلیلی	نمونه متون/اسناد	دوره تاریخی	منابع
تحلیل مفهومی-تفسیری	بررسی تصور دولت، نظم اخلاقی و مشروعیت سیاسی	گزیده‌هایی از لون یو، منسیوس، کتاب آئین‌ها	پیشامدرن (امپراتوری)	متون کلاسیک کنفوسیوسی

ادامه جدول شماره ۱:

شیوه تحلیل	محورهای تحلیلی	نمونه متون/اسناد	دوره تاریخی	منابع
تحلیل گفتمان تاریخی	تحلیل گسست ایدئولوژیک و تداوم نقش دولت	آثار و سخنرانی‌های مائو، اسناد اولیه حزب	مائو (۱۹۴۹-۱۹۷۸)	اسناد حزب کمونیست چین
تحلیل تطبیقی	بررسی بازتعریف مشروعیت و هویت ملی	سخنرانی‌های دنگ، اسناد اصلاحات	دنگ شیائو (۱۹۷۸- ۱۹۹۲)	اسناد حزب کمونیست چین
تحلیل گفتمان نهادی	بررسی باز تفسیر سنت و هویت ملی	اسناد «سوسیالیسم با مشخصات چینی»، سخنرانی‌های شی	پسا دنگ (۱۹۹۲- اکنون)	اسناد حزبی، سیاست‌های فرهنگی
تحلیل سیاست گذاری	بررسی ابزارهای نهادمند سازی هویت	کتاب درسی، کمپین آموزش میهن پرستانه،	پسا ۱۹۸۹	سیاست‌های آموزشی و فرهنگی

دوره‌بندی تاریخی؛ از امپراتوری تا دگردیسی معنایی کنفوسیوسیسم
پس از ۱۹۴۹ و دوران حاضر

با توجه به سیالیت مفاهیم فرهنگی در بسترهای سیاسی متفاوت، بررسی
کنفوسیوسیسم در چین معاصر مستلزم توجه به دگردیسی معنایی آن در گفتمان

رسمی جمهوری خلق چین است. کنفوسیوسیسیم به عنوان یکی از بنیادی ترین سنت های فکری و اخلاقی چین، پس از تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹، دستخوش دگردیسی های عمیق معنایی و گفتمانی شد. این دگردیسی نه به صورت خطی، بلکه در قالب دوره هایی متمایز و متأثر از تحولات ایدئولوژیک، سیاسی و اجتماعی چین معاصر رخ داده است. بررسی این تحولات نشان می دهد که کنفوسیوسیسیم از یک سنت فلسفی-اخلاقی کلاسیک، به منبعی انعطاف پذیر برای بازتولید معنا و مشروعیت در گفتمان رسمی دولت چین تبدیل شده است. در ادامه این دگردیسی معنایی مورد بررسی قرار می گیرد؛

دوران امپراتوری (تا ۱۹۱۱)

در دوران امپراتوری چین، دولت نه تنها نهاد سیاسی حاکم، بلکه تجسم نهادی نظم اخلاقی، فرهنگی و کیهانی تلقی می شد. ساخت هویت جمعی در این دوره نه بر پایه مفهوم مدرن «ملت»، بلکه در قالب یک هویت تمدنی شکل می گرفت که در آن وفاداری سیاسی، اخلاق اجتماعی و نظم کیهانی در هم تنیده بودند. وفاداری سیاسی ارتباط نزدیکی با پایبندی به ارزش های کنفوسیوسی داشت، که بر اخلاق اجتماعی و نقش حاکم در حفظ نظم کیهانی تأکید داشت، سلسله های مینگ و چینگ نمونه هایی هستند که می توان در این زمینه نام برد (Taylor, 1997).

کنفوسیوسیسیم، به عنوان مکتب اخلاقی-آیینی مسلط، چارچوب اصلی این نظم را فراهم می کرد و دولت نقش محوری در نهادینه سازی آن ایفا می نمود. در این چارچوب، دولت امپراتوری از طریق آموزش رسمی، آیین های دولتی، و نظام بوروکراتیک مبتنی بر آزمون های امپراتوری (کجو)، نوعی یگانگی فرهنگی و اخلاقی ایجاد می کرد که هویت جمعی را حول محور «تمدن چینی» سامان می داد.

متون کلاسیک کنفوسیوسی نه صرفاً منابع فلسفی، بلکه ابزارهای نهادی حکمرانی بودند که دولت از آن‌ها برای تربیت نخبگان و بازتولید نظم سیاسی بهره می‌گرفت. مفهوم «تیان‌شیا» (همه زیر آسمان) بیانگر درکی فراگیر از نظم سیاسی بود که مرزهای قومی و زبانی را در ذیل یک چارچوب تمدنی جذب می‌کرد. در این نظام، مشروعیت دولت از «فرمان آسمان» سرچشمه می‌گرفت و حاکم به‌عنوان «پسر آسمان» مسئول حفظ هماهنگی میان نظم اخلاقی، اجتماعی و کیهانی بود. از این‌رو، دولت امپراتوری به‌طور ساختاری نقش مرکزی در تعریف «ما»ی جمعی و تنظیم روابط میان گروه‌های متنوع اجتماعی ایفا می‌کرد. سلسله مینگ، تحت رهبری ژو یوان‌ژانگ، نمونه‌ای از کاربرد این فرمان بود و از آن برای توجیه اصلاحات اجتماعی و هویت فرهنگی از طریق چارچوب‌های قانونی مانند قانون بزرگ مینگ استفاده کرد (Jiang, 2011).

اگرچه دولت امپراتوری نقش مرکزی در نهادینه‌سازی نظم کنفوسیوسی داشت، اما شکل‌گیری هویت تمدنی چین صرفاً نتیجه اراده دولت نبود. شبکه نخبگان کنفوسیوسی، ساختارهای محلی، آیین‌ها، و تعاملات مرزی و نظامی نیز در بازتولید این هویت نقش داشتند. با این حال، دولت با کنترل آموزش، بوروکراسی و آیین‌های رسمی، چارچوب غالب این هویت تمدنی را تعیین می‌کرد.

دوره جمهوری (۱۹۱۱-۱۹۴۹)

سقوط نظام امپراتوری در سال ۱۹۱۱ و تأسیس جمهوری چین نقطه عطفی در تاریخ سیاسی و فکری این کشور به شمار می‌رود. این دوره با تضعیف بنیادهای سنتی مشروعیت سیاسی و ورود مفاهیم مدرن نظیر ملت، جمهوریت و حاکمیت مردم همراه بود. با این حال، گذار از نظم امپراتوری به دولت-ملت مدرن نه تنها

کامل و یکدست نبود، بلکه با بحران‌های عمیق سیاسی، مداخلات خارجی و چندپارگی قدرت مواجه شد. در این دوره، کنفوسیوس‌سیسم به عنوان بنیان اخلاقی نظم امپراتوری مورد نقد شدید نخبگان فکری قرار گرفت؛ به‌ویژه در جریان جنبش چهارم مه (۱۹۱۹)، که سنت کنفوسیوسی را مانع نوسازی و پیشرفت می‌دانست. این دوره شاهد بازاندیشی رادیکال مشروعیت سیاسی بود، به طوری که روشنفکران، مبانی سنتی را به چالش کشیدند و مفاهیم مدرنی مانند شهروندی و حاکمیت مردمی را معرفی کردند (Zarrow, 2012).

با این حال، تضعیف کنفوسیوس‌سیسم به معنای حذف کامل نقش دولت در هویت‌سازی نبود. بلکه مساله اصلی این دوره، جست‌وجوی یک چارچوب جدید برای تعریف هویت جمعی در غیاب یک دولت مرکزی مقتدر بود. دولت جمهوری خواه، اگرچه از نظر نهادی ضعیف و درگیر رقابت‌های داخلی بود، اما همچنان تلاش می‌کرد از طریق آموزش، قانون‌گذاری و گفتمان ناسیونالیستی، نوعی هویت ملی نوین ایجاد کند. مفاهیمی چون «ملت چین»، «حاکمیت ملی» و «مقاومت در برابر امپریالیسم» به تدریج وارد گفتمان سیاسی شدند و نشان‌دهنده انتقال از هویت تمدنی به سوی هویت ملی مدرن بودند.

اصطلاح «ملت چین» در اواخر دوره چینگ و اوایل دوره جمهوری خواهی، به‌ویژه تحت تأثیر جنبش چهارم مه که بر خودمختاری ملی تأکید داشت، برجسته شد (Zheng, 2019). روشنفکرانی مانند لیانگ کیچائو مفهوم «ملت چین» و سون یات-سن و ایده «پنج نژاد تحت یک اتحادیه» را برای متحد کردن گروه‌های قومی متنوع پیشنهاد کردند. در همین دوره گفتمان «مقاومت در برابر امپریالیسم» به نقطه عطفی برای وحدت ملی تبدیل شد که خواستار همبستگی علیه سلطه غرب بود. واکنش به امپریالیسم با یک بیداری جمعی مشخص شد، جایی که

روشنفکران ضرورت یک دولت-ملت مدرن را برای محافظت از حاکمیت و تمامیت ارضی تشخیص دادند (Tao & Kuzmin, 2020). اوایل قرن بیستم، گذار محوری از برتری فرهنگی به ملی‌گرایی و حاکمیت ملی را رقم زد و اصطلاحات «ملت» و «ملی‌گرایی» در گفتمان سیاسی جایگاه محوری پیدا کردند (Spakowski, 2009).

در دوره جمهوری، ضعف دولت مرکزی و مداخلات خارجی موجب شد که بازیگران متعددی در عرصه هویت‌سازی فعال شوند؛ از نخبگان فکری جنبش چهارم مه گرفته تا نیروهای ملی‌گرای مردمی و احزاب رقیب. جنگ با ژاپن و تجربه تحقیر ملی، نقش مهمی در شکل‌گیری احساسات ملی ایفا کرد. با این حال، فقدان یک دولت مقتدر موجب شد این نیروهای چندگانه به یک روایت هویتی پایدار تبدیل نشوند (Mitter, 2002).

دوران طرد رسمی به عنوان بازمانده فئودالیسم (دوره مائو ۱۹۷۸-۱۹۴۹)

در نخستین دهه‌های پس از ۱۹۴۹، کنفوسیوس‌سیسم در چارچوب گفتمان مارکسیستی-لنینیستی حاکم، به‌مثابه بازمانده‌ای از نظم فئودالی و ابزار مشروعیت‌بخش طبقات حاکم پیشامدرن بازنمایی شد. در این دوره، کنفوسیوس‌سیسم نه به‌عنوان سنتی فرهنگی یا اخلاقی، بلکه به‌منزله شکلی از آگاهی کاذب و مانعی در برابر تحقق انقلاب سوسیالیستی تفسیر می‌گردید. اوج این بازنمایی منفی را می‌توان در جریان انقلاب فرهنگی (۱۹۶۶-۱۹۷۶) مشاهده کرد؛ جایی که کنفوسیوس به نماد ارتجاع سیاسی و فکری تقلیل یافت و نقد آن به بخشی از مبارزه ایدئولوژیک بدل شد (Angle, 2010).

در نتیجه، کنفوسیوسیسیم در این مرحله دچار نوعی دگردیسی طردکننده شد که طی آن، معنای آن به‌طور کامل در تقابل با ارزش‌های انقلابی تعریف می‌گردید. اما تاکید بر نقش پیشگام دولت و حزب، تداوم ساختاری الگوی کنفوسیوسی را حفظ کرد. مائو تصریح می‌کند «بدون رهبری حزب، هیچ چیز در چین به درستی پیش نخواهد رفت (Mao, 1967)». این گزاره نشان می‌دهد اگرچه زبان ایدئولوژیک تغییر کرده اما تصور دولت به مثابه محور سامان اجتماعی همچنان باقی مانده است.

دوران اصلاحات؛ گذار از طرد به بازخوانی (پس از ۱۹۷۸)

با آغاز اصلاحات و سیاست درهای باز در دوران دنگ شیائوپینگ، رویکرد دولت نسبت به سنت‌های فکری گذشته، از جمله کنفوسیوسیسیم، تغییر یافت. در این مقطع، کنفوسیوسیسیم دیگر به‌عنوان دشمن مستقیم سوسیالیسم تلقی نشد، اما همچنان فاقد جایگاه ایدئولوژیک مثبت در نظم سیاسی جدید بود. بازخوانی کنفوسیوسیسیم عمدتاً در قالب «میراث فرهنگی» و بخشی از تاریخ تمدنی چین صورت گرفت و از ظرفیت‌های هنجاری و سیاسی آن فاصله گرفته شد. بدین ترتیب، کنفوسیوسیسیم در این دوره وارد مرحله‌ای از تعلیق ایدئولوژیک شد که طی آن، معنا و کارکرد آن به حوزه فرهنگ و اخلاق فردی محدود گردید. دولت در این دوره از آرمان‌های کنفوسیوسی برای تقویت هماهنگی اجتماعی و حکومت اخلاقی بدون ادغام آن‌ها در چارچوب سیاسی استفاده کرد (Shi, 2019).

دوران احیای گزینشی و کارکردی؛ کنفوسیوسیم به مثابه سرمایه فرهنگی-ملی (دهه ۱۹۹۰)

از دهه ۱۹۹۰ به بعد، در پی تشدید تحولات اقتصادی، گسترش منطق بازار و بروز نوعی بحران اخلاقی و هویتی در جامعه چین، کنفوسیوسیم بار دیگر مورد توجه محافل فکری و سیاسی قرار گرفت. این توجه نه در قالب احیای کامل سنت کنفوسیوسی، بلکه به صورت بازخوانی گزینشی برخی مفاهیم آن شکل گرفت. مفاهیمی چون هماهنگی اجتماعی، مسئولیت اخلاقی و تقدم نظم جمعی، به عنوان منابعی بومی برای تنظیم روابط اجتماعی و کاهش پیامدهای منفی مدرنیزاسیون سریع مطرح شدند. زیرا زیرساخت‌های اجتماعی ناشی از مدرنیزاسیون، ارزیابی مجدد ارزش‌های کنفوسیوسی را برانگیخت (Stock, 2014). در این مرحله، کنفوسیوسیم از یک میراث فرهنگی خنثی به منبعی اخلاقی با کارکرد اجتماعی ارتقا یافت.

کنفوسیوسیم و باز معنا بخشی حکمرانی؛ باز ساخت گفتمانی و دولتی شدن کنفوسیوسیم (دهه ۲۰۰۰ تا دوران حاضر)

از اوایل قرن بیست و یکم، به ویژه در دوران رهبری شی جین پینگ، کنفوسیوسیم وارد مرحله‌ای تازه از دگردیسی معنایی شد. در این دوره، عناصر منتخب کنفوسیوسی در چارچوب مفاهیمی چون «جامعه هماهنگ»، «ارزش‌های هسته‌ای سوسیالیستی»، «تمدن چینی نوین» و «راه چینی مدرنیته» ادغام گردیدند. شی جین پینگ تأکید می‌کند «تمدن سنتی چین ریشه معنوی حکومت مدرن ماست» (Xi, 2014).

این فرایند با نوعی ایدئولوژیزه‌سازی نرم همراه بود که در آن، کنفوسیوس‌سیسم نه به مثابه یک نظام فلسفی مستقل، بلکه به عنوان منبعی نمادین و مشروعیت‌بخش برای گفتمان رسمی دولت بازساخت شد. حذف عناصر انتقادی و متافیزیکی و تأکید بر وجوه سازگار با اقتدار سیاسی، از ویژگی‌های اصلی این مرحله به شمار می‌رود. همچنین، استفاده از نماد کنفوسیوس در دیپلماسی فرهنگی و سیاست خارجی چین، نشان‌دهنده دولتی‌شدن این سنت فکری در سطح بین‌المللی است. در همین راستا ارزش‌های کنفوسیوسی، سیاست خارجی چین را هدایت می‌کنند و «رویکرد کنفوسیوسی تدافعی-میان‌رو» را ترویج می‌دهند که بر هماهنگی و خیرخواهی در روابط بین‌الملل تأکید دارد (Yakti et al., 2025).

نقش دولت در اندیشه کنفوسیوسی و چگونگی ساخت هویت ملی

در دورانی که با مدل وستفالیایی دولت-ملت دارای حاکمیت و سرزمین تعریف می‌شود، فلسفه سیاسی کنفوسیوس الگویی عمیقاً متفاوت ارائه می‌دهد. تحلیل کنفوسیوس‌سیسم در این مقاله ناظر به دوره امپراتوری چین، از دوران هان تا اواخر چینگ است؛ دوره‌ای که کنفوسیوس‌سیسم به عنوان چارچوب مسلط اخلاقی-سیاسی دولت عمل می‌کرد. بر همین اساس، نقش دولت در اندیشه کنفوسیوسی و چگونگی ساخت هویت ملی از طریق پارادایم‌های «دولت به مثابه الگوی اخلاقی و تربیتی»، «مفهوم تمدن برتر به عنوان محور هویت‌سازی»، «زبان و آموزش به عنوان ابزار یکپارچه‌سازی»، «دولت به عنوان نگهبان نظم کیهانی و اجتماعی»، «تعادل بین حاکمیت اخلاقی و چارچوب‌های قانونی» و «شایسته‌سالاری» قابل بررسی است که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم؛

دولت به مثابه الگوی اخلاقی و تربیتی

دولت در اندیشه کلاسیک کنفوسیوسی به خودی خود یک هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای یک هدف اخلاقی بالاتر است؛ ایجاد یک جامعه «هماهنگ»، «اخلاقی» و «شکوفه». آرمان هماهنگی کنفوسیوس فراتر از روابط فردی است تا خانواده، دولت و حتی روابط بین‌الملل را در بر بگیرد و یک رویکرد جامع به رفاه اجتماعی را ترویج دهد (Li, 2008). منسیوس (منگ‌زی) نیز با تأکید بر نقش دولت در شکل‌دهی هویت جمعی، تصریح می‌کند که «مردم اساس کشورند، اما کشور بدون سامان سیاسی فرو می‌پاشد» (Mencius, 7B:14). این دیدگاه، پیوندی ساختاری میان دولت، اخلاق و انسجام اجتماعی برقرار می‌کند که بعدها در نظام امپراتوری چین نهادینه شد.

اندیشه کنفوسیوسی بر اهمیت سیاست «فضیلت» تأکید دارد، جایی که نقش حاکم تضمین رفاه مردم است (Postigo, 2023). و حاکمان به عنوان نمونه‌های اخلاقی برای تقویت هماهنگی اجتماعی و ثبات سیاسی عمل می‌کنند. این رویکرد بر «حکومت خیرخواهانه» متمرکز است، و کنفوسیوس خیرخواهی را بالاترین استاندارد اخلاقی برای حاکمان می‌داند (Liu & Li, 2025). بر همین اساس نقش اصلی دولت کنفوسیوسی، عمل به عنوان معمار اصلی و نگهبان این هویت اخلاقی-فرهنگی و ایجاد حس تعلق از طریق حکومت اخلاقی، اعمال آیینی و آموزش است. این نگاه عمیقاً بر مفهوم «حکمرانی نیک» استوار است که در آن حاکم به عنوان «پدر و مادر مردم» عمل می‌کند. کنفوسیوس در «سخنان» بر این نکته تأکید می‌کند که حکومت باید پیش از هر چیز بر پایه فضیلت و اخلاق استوار باشد: «حاکمانی که با فضیلت حکومت کنند، مانند ستاره قطبی هستند که همه ستارگان به سوی آن تعظیم می‌کنند» (Confucius)

(Analects, 2003). قیاس معروف مقایسه حاکمان فضیلت‌مند با ستارگان قطبی نشان می‌دهد که چگونه رهبری اخلاقی به طور طبیعی پیروان را جذب می‌کند (Lu, 2021).

این دیدگاه غایت‌شناختی، هدف اصلی حکومت و به تبع آن، مبانی هویت جمعی را بازتعریف می‌کند. برای کنفوسیوس و شاگردانش، «ملت» گروهی نیست که با خون یا قرارداد قانونی به هم پیوند خورده باشد، بلکه اجتماعی از افراد است که با فرهنگ مشترک و هنجارهای اخلاقی متحد شده‌اند. در پارادایم کنفوسیوسی، دولت نقش محوری در «تربیت اخلاقی» مردم ایفا می‌کند. این تربیت تنها از طریق آموزش مستقیم نیست، بلکه از طریق الگوسازی و ترویج آیین‌ها و مناسک اجتماعی محقق می‌شود. مناسکی که نظم اجتماعی را بازتولید کرده و هویت جمعی را حول محورهای مشترک تقویت می‌کنند. به باور کنفوسیوس، مردم زمانی که به درستی هدایت و تربیت شوند، به طور طبیعی به سمت خیر عمومی حرکت خواهند کرد و این امر به ایجاد جامعه‌ای هماهنگ و باثبات منجر می‌شود. این رویکرد، اصول سنتی کنفوسیوسی را با نظریه‌های توسعه مدرن ادغام می‌کند و اهمیت مناسک را در آموزش اخلاقی معاصر نشان می‌دهد. دولت کنفوسیوسی نه به عنوان یک نهاد صرفاً سیاسی یا سرزمینی، بلکه به عنوان یک پروژه اخلاقی (یک خانواده گسترده) که مشروعیت آن از حکومت اخلاقی و پرورش «فضیلت» در مردمش ناشی می‌شود تصور می‌شود. در نتیجه، هویت ملی نه بر اساس قومیت، زبان یا شهروندی، بلکه بر اساس تعهد مشترک به یک نظم اخلاقی متمدن و شیوه‌های فرهنگی ساخته می‌شود. تفسیرهای مدرن از کنفوسیوس‌گرایی، مانند جامعه با آینده مشترک برای بشریت، از این اصول برای ترویج همکاری و هماهنگی جهانی بهره می‌برند (Thomas, 2023).

مفهوم «تمدن برتر» به عنوان محور هویت‌سازی

یکی از کلیدی‌ترین مفاهیمی که دولت کنفوسیوسی از آن برای ساختن هویت ملی بهره می‌برد، مفهوم «هوآشیا» یا «تمدن برتر» است. این مفهوم نه بر پایه نژاد یا قومیت، بلکه بر مبنای فرهنگی و اخلاقی تعریف می‌شود (Xiang, 2023). هر که بتواند این اخلاقیات و آیین‌ها را بپذیرد، بخشی از این تمدن به شمار می‌رود. بنابراین، دولت با ترویج ارزش‌های مشترک کنفوسیوسی مانند «تقوا»، «احترام به بزرگان» و «انسان دوستی» مردمان مناطق مختلف را حول هویتی فراگیر و واحد گرد هم می‌آورد. کنفوسیوس گرایی، ملی‌گرایی چینی را شکل داده و هویت‌های فرهنگی و سیاسی را در هم آمیخته است که نشان دهنده درک پیچیده‌ای از خودسازی و مسئولیت اخلاقی است (Mao, 2022).

مفهوم کنفوسیوسی «تمدن برتر»، که اغلب در اصطلاح هوآشیا یا تیان شیا (همه زیر آسمان) نامیده می‌شود اساساً با مدل‌های غربی ملی‌گرایی متمایز است که اغلب تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی را بر ملاحظات اخلاقی اولویت می‌دهد (Rumbao, 2019). این الگوی تمدنی، نقشی خاص و گسترده برای دولت تعیین می‌کرد که دومین مؤلفه حیاتی هویت‌سازی ملی کنفوسیوسی است. دولت، داور بی‌طرف منافع رقیب یا صرفاً محافظ مرزها نبود؛ بلکه وسیله اصلی تحقق نظم اخلاقی بر روی زمین بود. حاکم، "پسر آسمان"، به عنوان حلقه محوری بین دایوی آسمانی و جامعه بشری عمل می‌کرد. وظیفه اصلی او انباشت قدرت یا ثروت نبود، بلکه عمل به عنوان یک الگوی اخلاقی بود که از طریق فضیلت به جای اجبار حکومت می‌کرد. این مفهوم «حکومت بر اساس فضیلت» معتقد بود که حاکمی که نیکی درونی را پرورش می‌دهد و مظهر عدالت است، تأثیر دگرگون‌کننده‌ای بر مردم خود می‌گذارد، وفاداری داوطلبانه آن‌ها را جلب

می‌کند و آنها را به تقلید از رفتار خود تشویق می‌کند. رفاه مردم، معیار نهایی فرمان آسمانی بود؛ دولتی که در مأموریت اخلاقی خود شکست می‌خورد، مشروعیت خود را از دست می‌داد و و این امر ارتباط بین حکومت و مسئولیت اخلاقی را تقویت می‌کند (Postigo, 2023). این الگو به دولت امکان می‌دهد تا حتی بر جوامع چندقومیتی مانند امپراتوری چین حکومت کند و بدون حذف تفاوت‌های محلی، وفاداری به یک کل بزرگتر را تقویت نماید. هویت ملی در این مدل، برپایه وفاداری به فرهنگ و اخلاق مشترک است، نه تبار خونی. بر این اساس دولت فقط یک واحد سیاسی نیست، بلکه بخشی از یک نظم اخلاقی بزرگتر است که تمام بشریت را در بر می‌گیرد (Dessein, 2014).

دولت به عنوان نگهبان نظم کیهانی و اجتماعی

در نگاه کنفوسیوسی، دولت تنها یک نهاد زمینی و سکولار و مسئول نظم زمینی نیست، بلکه پلی است بین آسمان و زمین. حاکم به عنوان «پسر آسمان» مسئول حفظ هماهنگی بین جهان انسانی و نظم کیهانی است. این نگرش، به دولت مشروعیتی فرابشری می‌بخشد و اطاعت از آن را نه تنها یک وظیفه سیاسی، که یک ضرورت اخلاقی و کیهانی جلوه می‌دهد. این امر باعث می‌شود هویت ملی در چارچوب کنفوسیوسی، تقدس یابد و فراتر از قراردادهای صرفاً اجتماعی قرار گیرد. این دیدگاه ریشه در این باور دارد که ارزش‌های کنفوسیوسی، هویت‌های قانون اساسی و هنجارهای اجتماعی را شکل می‌دهند. دولت کنفوسیوسی، نظامی سلسله مراتبی را ترویج می‌دهد که از نظر اخلاقی توجیه می‌شود و ثبات اجتماعی را از طریق آیین‌ها و اقتدار دولت حفظ می‌کند. این سلسله مراتب به عنوان بازتاب طبیعی نابرابری‌های انسانی تلقی می‌شود و نقش دولت را در حفظ نظم کیهانی از طریق ساختار اجتماعی تقویت می‌کند (Roth, 2023).

مشروعیت حکمران در اندیشه کنفوسیوسی تنها از طریق زور یا وراثت تأمین نمی‌شود، بلکه مشروط به برخورداری از «مأموریت آسمانی» است. این مشروعیت زمانی حفظ می‌شود که حکمران دارای «فضیلت» باشد و بتواند نظم و رفاه را برای مردم به ارمغان آورد. در متون کلاسیک چینی از جمله «منشوران» آمده است که اگر حاکم فضیلت خود را از دست بدهد، آسمان این حق را دارد که مأموریت را از او سلب کند و به فرد شایسته‌تری واگذار نماید. این مفهوم که در ابتدا برای توجیه فتح ژو بر سلسله شانگ توسعه یافته بود، به یک نظریه اخلاقی تبدیل شد که تغییرات سلسله‌ای را از طریق تغییر در فرمان آسمان بر اساس فضیلت یا شکست‌های اخلاقی حاکمان توضیح می‌دهد (Grundmann, 2021). این نگاه، به حکومت مشروعیتی اخلاقی-کیهانی می‌بخشد. آیین‌ها و مناسک اجتماعی در اندیشه کنفوسیوسی تنها تشریفات ظاهری نیستند، بلکه بازتاب نظم کیهانی در زندگی اجتماعی هستند. دولت با اجرای دقیق این آیین‌ها مانند مراسم قربانی برای آسمان و زمین ضمن نمایش وفاداری به نظم بالاتر، به مردم نیز می‌آموزد که چگونه در جایگاه خود عمل کنند. به عبارت دیگر، آیین‌ها ابزار تربیت اخلاقی و همزمان ابزار کنترل اجتماعی هستند. کنفوسیوس در «سخنان» تأکید می‌کند: «اگر با آیین حکومت کنید، مردم شرمسار خواهند شد و خود را اصلاح خواهند کرد» (Lúnyǔ, 2:3).

در این چارچوب، هرگونه بی‌نظمی اجتماعی مانند شورش، فساد یا بیدادگری نه تنها یک مشکل سیاسی، بلکه نشانه‌ای از گسست از نظم کیهانی تفسیر می‌شود. به همین دلیل، دولت موظف است با ترویج اخلاقیات و اجرای عدالت، این هماهنگی را حفظ کند. این نگرش، هویت ملی را در چارچوبی فراتر از مرزهای جغرافیایی تعریف می‌کند؛ به گونه‌ای که وفاداری به دولت، در واقع وفاداری به

یک «نظم مقدس» تلقی می‌شود. این ایده که دولت نگهبان نظم کیهانی است، به هویت ملی بعدی فرامادی و تقدس می‌بخشد. مردم نه تنها به دلیل ترس یا مصلحت، که به دلیل باور به یک ماموریت تمدنی والا تر به دولت وفادار می‌مانند. این امر به ویژه در دوران امپراتوری چین مشهود بود، جایی که مفهوم «تمدن برتر» با همین منطق تقویت می‌شد. حتی مردمان غیرقوم هان نیز در صورت پذیرش این نظام آیینی و اخلاقی می‌توانستند جزئی از این تمدن به شمار آیند و بدین ترتیب مفهوم برتری فرهنگی را فراتر از مرزهای قومی گسترش دهند (Yu, 2022).

زبان و آموزش به عنوان ابزار یکپارچه‌سازی

دولت کنفوسیوسی با درک اهمیت آموزش در شکل‌دهی به ذهنیت و هویت، سیستم آموزشی یکپارچه‌ای را بر پایه متون کلاسیک کنفوسیوسی مانند «چهار کتاب و پنج کلاسیک» بنا نهاد. آزمون خدمات کشوری که بر پایه تسلط بر این متون طراحی شده بود، نه تنها ابزار گزینش نخبگان حکومتی، بلکه مکانیسمی برای اشاعه ایدئولوژی رسمی و زبان مشترک (ماندارین کلاسیک) در سراسر کشور چین است (Elman, 2013). در نتیجه، عملکرد دولت در ساخت هویت ملی عمیقاً آموزشی بود. نهادهای آن نه تنها برای اداره، بلکه برای آموزش و فرهنگ‌سازی طراحی شده بودند. سنگ بنای این سیستم، آزمون امپراتوری (کجو) بود که توسط سلسله‌های تانگ و سونگ به مسیر اصلی رسیدن به مقامات تبدیل شده بود.

دولت با تبدیل تسلط بر آثار کلاسیک کنفوسیوس (گنجینه‌های ون) به معیار تحرک اجتماعی و قدرت سیاسی، به طور قدرتمندی درونی‌سازی ارزش‌های اصلی خود را در همه طبقات تشویق می‌کرد. این امر باعث ایجاد یک نخبگان باسواد فوق‌العاده منسجم، یعنی محققان-مقامات شد که زبان، چارچوب اخلاقی

و آگاهی تاریخی مشترکی داشتند و یک امپراتوری وسیع و متنوع را به هم پیوند می‌دادند. از این طریق، دولت توانست نخبگان مناطق مختلف را جذب کند، آن‌ها را در نظام اداری متمرکز ادغام نماید و حس تعلق به یک پروژه تمدنی بزرگتر را تقویت کند.

علاوه بر این، دولت از طریق یکپارچه سازی زبان و آموزش و حمایت از آیین‌ها، تاریخ‌نگاری و هنرها، هویت را ارتقا داد. ثبت دقیق تاریخ صرفاً یک تمرین بایگانی نبود، بلکه یک قضاوت اخلاقی در مورد اعمال گذشته بود که ارزش‌های وفاداری و حکومت صالح را تقویت می‌کرد. آموزش کلاسیک صرفاً تحمیلی از جانب دولت نبود، بلکه به عنوان بستری برای بحث عمومی در میان محققانی که متون کنفوسیوسی را به اشتراک می‌گذاشتند، عمل می‌کرد، و تنش‌های مداوم بین آرمان‌های کلاسیک و واقعیت‌های سیاسی به پایداری سیستم کمک می‌کرد (Song, 2019).

دولت و هویت ملی در مارکسیسم چینی

در تفکیک مفهومی لازم است میان مارکسیسم به عنوان نظریه‌ای که اضمحلال دولت در مرحله کمونیسم را پیش‌بینی می‌کند و «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی» که در عمل بر تقویت نقش دولت تأکید دارد و اصول مارکسیستی را با واقعیت‌های ملی ادغام می‌کند، تفاوت قائل شویم. چین مارکسیسم را منبع نظری می‌داند، اما مدل حکمرانی‌اش مبتنی بر یک سوسیالیسم دولت‌محور است نه مارکسیسم کلاسیک. برخلاف مارکسیسم کلاسیک که یک جامعه بدون دولت را پیش‌بینی می‌کند، مدل چین نقش دولت را در حکمرانی اقتصادی و اجتماعی تقویت می‌کند و منعکس کننده یک رویکرد عملگرایانه به سوسیالیسم است (Zhou, 2023). مارکسیسم به عنوان یک نظریه بنیادی برای ساختار

سوسیالیستی چین عمل می‌کند و سیاست‌ها و شیوه‌ها را هدایت می‌کند و در عین حال به طور مداوم توسط تجربیات محلی غنی می‌شود (Hong-jun, 2007). تطبیق مارکسیسم با شرایط چین، که "چینی‌سازی" نامیده می‌شود، منجر به یک سیستم نظری شده است که با زمینه تاریخی و فرهنگی ملت چین همسو است (QI, 2011). در این چارچوب، دولت نه یک نهاد بی‌طرف، بلکه «ابزار پیشگام» حزب کمونیست چین (CPC) برای هدایت جامعه به سوی آرمان‌های سوسیالیستی و در عین حال، تعریف و تحکیم یک هویت ملی منسجم و پویا است. این نقش از طریق چند مکانیسم کلیدی محقق می‌شود؛

دولت به عنوان رهبر انقلاب و نوسازی سوسیالیستی: بنیان‌گذاری هویت انقلابی

تحلیل سوسیالیسم چینی در این پژوهش بازه زمانی پس از تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹ را در بر می‌گیرد و به‌طور مشخص سه دوره متمایز مائو، اصلاحات پس از ۱۹۷۸، و چین معاصر را شامل می‌شود. پس از پیروزی انقلاب ۱۹۴۹، دولت تحت رهبری حزب کمونیست، مأموریت دوگانه‌ای را بر عهده گرفت؛ از یک سو، «انقلاب سوسیالیستی» برای دگرگونی روبنای اقتصادی-اجتماعی و از بین بردن ساختارهای فئودالی و سرمایه‌داری، و از سوی دیگر، «نوسازی» برای تقویت قدرت ملی و ساختن چینی ثروتمند و قدرتمند. این دو مأموریت، هسته اصلی هویت ملی در دوره مائو را تشکیل داد. این دوره آغاز نوسازی چین بود، زیرا این کشور رویکردی بدیع را که شرایط تاریخی ایجاب می‌کرد، توسعه داد (Yu, 2024). رهبری حزب کمونیست، همزمان بینش راهبردی برای دستیابی به رفاه و اقدام قاطعانه در عبور از ناملایمات را نشان داد

و مسیر متمایزی را برای نوسازی ایجاد کرد (Cui, 2025). هویت ملی دیگر حول محور «فضیلت اخلاقی» و «تمدن برتر» سنتی تعریف نمی‌شد، بلکه بر پایه «تعلق به اردوگاه مترقی خلق» و «مبارزه برای تحقق آرمان‌های سوسیالیستی» استوار بود. دولت با بسیج توده‌ها در کمپین‌هایی همچون «جهش بزرگ به پیش» و «انقلاب فرهنگی»، در صدد بود یک «انسان سوسیالیستی جدید» با ویژگی‌های وفاداری مطلق به حزب، روحیه فداکاری و انزجار از سنت‌های «ارتجاعی» پرورش دهد. این فرآیند، یک هویت انقلابی متمایز و اغلب در تقابل با گذشته پیشاسوسیالیستی چین ایجاد کرد (Cheng, 2008).

اگر در اندیشه کنفوسیوسی دولت «نگهبان نظم» بود، در مارکسیسم چینی دولت «سازنده نظم جدید» از طریق انقلاب دائمی شد و به عنوان «موتور محرکه تاریخ» و «ابزار دیکتاتوری پرولتاریا» ظاهر می‌شود. این تغییر بنیادین در نقش دولت، مستقیماً بر تعریف هویت ملی تأثیر گذاشت. دولت از طریق کمپین‌های عظیم بسیج مردمی، در صدد بود تا نه تنها ساختارهای عینی جامعه بلکه سوژه‌های انسانی را نیز دگرگون کند. این نقش فعال و پیشگامانه، اگرچه با محتوایی کاملاً متفاوت، همان الگوی ساختاری حاکم در تاریخ چین را ادامه می‌دهد؛ دولتی که نقش اصلی را در تعریف «ما»ی ملی ایفا می‌کند. گذار از حکومت امپراتوری به حکومت سوسیالیستی، تداوم اقتدار دولت در شکل‌گیری هویت ملی را نشان می‌دهد. نقش محوری دولت در تعریف هویت ملی، الگوهای تاریخی حکومت در چین را منعکس می‌کند، جایی که دولت به طور مداوم بازیگر کلیدی در سازماندهی اجتماعی بوده است (Skocpol, 1979).

مفهوم «ملت چینی» به مثابه چهارچوب هویت فراگیر

دولت چین پس از ۱۹۴۹ مفهوم «ملت چینی» را در چارچوب گفتمان سوسیالیستی بازتعریف و نهادمند کرد. اگرچه این بازتعریف در سطح ایدئولوژیک بر فاصله‌گذاری با گذشته امپراتوری و نفی نظم فئودالی استوار بود، اما به معنای گسست کامل با الگوی تاریخی نقش دولت در هویت‌سازی نبود. دولت جدید با حفظ جایگاه محوری خود در تعریف «ما»ی جمعی، عناصر تمدنی پیشین را در قالبی نوین و سوسیالیستی بازآرایی کرد. بنابراین، دگرگونی پس از ۱۹۴۹ را باید نه گسست ساختاری کامل، بلکه تغییر محتوای هویت ملی و یک بازآرایی ایدئولوژیک در چارچوب تداوم نقش دولت دانست. دولت چین، مفهوم «ملت چینی» را به عنوان یک هویت فراگیر که تمامی ۵۶ گروه قومی ساکن در قلمرو چین را در بر می‌گیرد، بازتعریف و ترویج کرده است. این مفهوم، که ریشه در گفتمان ملی‌گرایانه اواخر دوره امپراتوری چینگ و جمهوری خلق سون یات سن دارد، توسط حزب کمونیست در چارچوب سوسیالیستی قرار داده شد. دولت با تأکید بر «وحدت قومیت‌ها» تحت پرچم سوسیالیسم، در عین حال به طور سیستماتیک هویت قومی هان را به عنوان هسته مرکزی و مسلط این مجموعه تقویت می‌کند. روایت تاریخی حزب کمونیست، ایده یک جامعه ملی واحد، را ترویج می‌دهد که شامل همه قومیت‌ها می‌شود اما بر هان متمرکز است (Leibold & Chen, 2024).

زبان ماندارین به عنوان زبان رسمی و مشترک ملی (اجباری) شده و تاریخ‌نگاری رسمی، روایتی خطی ارائه می‌دهد که در آن تمامی قومیت‌ها در نهایت به سوی سرنوشت مشترک تحت رهبری حزب کمونیست همگرا می‌شوند. ماندارین به عنوان زبان رسمی اعمال می‌شود و عملاً زبان‌ها و هویت‌های اقلیت

را به حاشیه می‌راند (Sozzetti, 2022). این رویکرد، نمونه بارزی از نقش فعال دولت در ساختن یک «اجتماع تصویری» مدرن است که هم از عناصر تاریخی بهره می‌برد و هم آن‌ها را در خدمت اهداف ایدئولوژیک معاصر قرار می‌دهد. مفهوم «ملت چین» هویتی جمعی را ترویج می‌دهد که از تقسیم‌بندی‌های قومی فراتر می‌رود و هدف آن متحد کردن گروه‌های متنوع تحت یک هویت فرهنگی و مدنی مشترک است. این مفهوم در طول بحران‌های ملی، مانند تهاجم ژاپن، که حس وحدت را در میان قومیت‌های مختلف تقویت می‌کرد، تثبیت شد (Zheng, 2019).

ایدئولوژی به عنوان ابزار یکپارچه‌سازی: از مائوئیسم تا سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی

ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم، و پس از آن «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی»، نقش اساسی در یکپارچه‌سازی اجتماعی و تعریف مرزهای هویتی ایفا کرده است. دولت از طریق دستگاه عظیم تبلیغاتی و آموزشی خود، این ایدئولوژی را به عنوان «حقیقت مطلق» و تنها راه پیشرفت چین ترویج می‌کند. انقلاب فرهنگی در شکل‌دهی به هویت ایدئولوژیک منحصر به فرد چین نقش محوری دارد و آن را از سایر کشورهای کمونیستی متمایز می‌کند (Mierzejewski & Kowalski, 2019). وفاداری به این ایدئولوژی، که در عمل به معنای وفاداری به رهبری حزب کمونیست است، به مهم‌ترین معیار عضویت در «جامعه ملی» تبدیل شده است. این امر به وضوح در مفهوم «پیوند ناگسستنی حزب و خلق» متبلور است. در این پارادایم، منافع حزب، دولت و ملت یکی تلقی می‌شود و هرگونه مخالفت با حزب، به منزله خیال به منافع ملی قلمداد

می‌گردد. این یکپارچگی ایدئولوژیک، ابزار قدرتمندی برای همگن‌سازی جمعیت چندقومیتی چین و خنثی کردن گرایش‌های جدایی‌طلبانه بوده است. حزب کمونیست چین (CCP) به طور فزاینده‌ای به ایدئولوژی ملی‌گرایانه به عنوان ابزاری برای ادغام اجتماعی و کنترل سیاسی تکیه کرده است، به ویژه از زمانی که ایدئولوژی کمونیستی سنتی جذابیت سابق خود را از دست داده است (Giese, 2004).

ایدئولوژی چینی به عنوان ابزاری حیاتی از مائوئیسم به سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی در مراحل تاریخی متمایز تبدیل شده است. این تکامل نشان دهنده تلاش مداوم چین برای ترکیب اصول سوسیالیستی با واقعیت‌های چینی برای دستیابی به رستگاری و قدرت ملی است (Choi, 2011). این گذار با اصلاحات دنگ شیائوپینگ (۱۹۷۸-۱۹۹۳) آغاز شد که چارچوب‌های ایدئولوژیک جدیدی از جمله بحث «معیار حقیقت» و مفهوم سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی را ایجاد کرد و چرخه‌هایی از سازگاری ایدئولوژیک را در کنار اصلاحات اقتصادی نشان داد. در دوران شی جین پینگ، ایدئولوژی از طریق «اندیشه شی جین پینگ» که مائوئیسم را احیا می‌کند و در عین حال عناصر سنتی چینی را در بر می‌گیرد و مفاهیمی مانند «رویای چینی» را برای تحکیم جامعه و بازایی جایگاه جهانی چین معرفی می‌کند، اهمیت تازه‌ای یافته است (Kiktenko, 2021).

تداوم نقش ساختاری دولت در هویت‌سازی ملی چین به معنای مقاومت ایدئولوژیک در برابر تغییرات ساختاری نبوده است. برعکس، دولت چین در مواجهه با تحولات عمیقی نظیر اصلاحات بازار، جهانی‌شدن اقتصاد، فروپاشی اتحاد شوروی و افزایش تعاملات بین‌المللی، به بازآرایی گفتمان‌های هویتی خود

دست زده است. گذار از ایدئولوژی انقلابی مائویی به گفتمان‌های عمل‌گرایانه‌تری نظیر «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی»، «جامعه هماهنگ» و «رویای چینی» نشان می‌دهد که محتوای ایدئولوژیک تغییر یافته، اما نقش دولت در تولید، کنترل و نهادینه‌سازی این گفتمان‌ها تداوم داشته است (Zhao, 2004).

آموزش، رسانه و حافظه تاریخی: مهندسی هویت از بالا

در چین معاصر، هویت ملی در بستر تعامل پیچیده میان دولت، بازار، جامعه و نظام بین‌الملل شکل می‌گیرد. رشد اقتصاد بازار، جهانی‌شدن، افزایش ارتباطات فراملی و ظهور ملی‌گرایی مردمی، عرصه هویت را از انحصار دولت خارج کرده‌اند. با این حال، دولت چین از طریق سیاست‌های فرهنگی، آموزشی و رسانه‌ای، از جمله کمپین آموزش میهن‌پرستانه و بازترویج گزینشی کنفوسیوسیسم در دهه ۲۰۰۰ کوشیده است این نیروهای متکثر را در چارچوب یک روایت رسمی و کنترل‌شده ادغام کند (Suresh, 2002). دستگاه آموزشی و رسانه‌ای، ابزارهای اصلی دولت برای القای هویت ملی مورد نظر هستند. برنامه‌های درسی مدارس و دانشگاه‌ها به شدت تحت کنترل هستند و بر آموزش ایدئولوژیک، تاریخ حزب کمونیست، و افتخارات تمدن چین (که اکنون به عنوان پیش‌زمینه تاریخی اجتناب‌ناپذیر برای ظهور سوسیالیسم تصویر می‌شود) تأکید دارند. ملی‌گرایی و ارزش‌های کنفوسیوسی در آموزش موسیقی گنجانده شده‌اند و مقامات از این مضامین برای حفظ کنترل بر محتوای آموزشی و تقویت وفاداری به ملت و خانواده استفاده می‌کنند (Ho, 2012). رسانه‌های جمعی نیز به طور یکپارچه روایت رسمی را منعکس می‌کنند و به طور مداوم بر مفاهیمی مانند «رویای چینی»، «نوسازی سوسیالیستی» و «بازگشت شکوه ملی» تأکید می‌ورزند. «رویای چینی» در سال ۲۰۱۲ توسط شی جین‌پینگ با تأکید بر جوان‌سازی ملی و رفاه شخصی رواج

یافت (Kerr, 2015). این رویا به عنوان یک ایدئولوژی راهنما که با اهداف حزب کمونیست همسو است و مشروعیت دولت و غرور ملی را تقویت می‌کند، به تصویر کشیده می‌شود. بازگشت شکوه ملی به عنوان یک اجتناب‌ناپذیری تاریخی قاب‌بندی می‌شود، و روایت‌های رسانه‌ای، تجدید حیات چین به عنوان یک قدرت جهانی را جشن می‌گیرند (Mei, 2025). این روایت از طریق گزارش‌های گزینشی و ترویج داستان‌های موفقیت که با اهداف دولت همسو هستند، تقویت می‌شود و اغلب صداهاى مخالف را تحت الشعاع قرار می‌دهد (Zhang, 2022).

رسانه‌های چینی به عنوان رسانه‌هایی با نقش دوگانه عمل می‌کنند؛ مشروعیت بخشیدن به اقتدار حزب کمونیست در عین تقویت ادغام ایدئولوژیک و اجتماعی از طریق چارچوب‌های نظارتی و استفاده استراتژیک از پلتفرم‌های دیجیتال. رسانه‌ها به طور فعال مفاهیمی مانند «جامعه با آینده مشترک برای بشریت» را به عنوان ابزارهای کلیدی حکومت دولتی و دستگاه ایدئولوژیک ترویج می‌کنند (Zhang et al, 2025). دولت همچنین با مدیریت حافظه تاریخی از طریق بزرگداشت وقایع خاص (مانند «رهایی» ۱۹۴۹) و فراموشی وقایع دیگر (مانند ناکامی‌های دوره مائو) یک روایت گزینشی و هدفمند از گذشته می‌سازد که حس تداوم، تقدیر مشترک و مشروعیت فعلی را تقویت می‌کند. تکامل رسانه‌های چینی از بلندگوهای دوران مائو تا پلتفرم‌های دیجیتال در دوره جدید نشان می‌دهد که چگونه سیاست‌ها و فناوری‌های رسانه‌ای به طور سیستماتیک هویت چینی را شکل داده‌اند (Andolfatto, 2023).

فرهنگ‌گرایی دولتی و بازتولید هویت ملی در چین معاصر

در دهه‌های اخیر، همزمان با تحول ساختار اقتصادی و کاهش ظرفیت بسیج‌گری ایدئولوژی کلاسیک مارکسیستی، دولت چین به تدریج به سوی نوعی فرهنگ‌گرایی دولتی حرکت کرده است. در این چارچوب، فرهنگ نه به عنوان امری خودجوش یا صرفاً اجتماعی، بلکه به مثابه منبعی راهبردی برای مشروعیت سیاسی و انسجام هویتی بازتعریف شده است. فرهنگ‌گرایی در چین معاصر بر بازخوانی گزینشی سنت‌های تاریخی، برجسته‌سازی «تمدن پنج هزار ساله»، و بازتفسیر آیین‌ها و ارزش‌های کنفوسیوسی استوار است. این رویکرد به دولت امکان می‌دهد تا بدون عدول رسمی از سوسیالیسم، عناصر فرهنگی پیشامدرن را در قالب گفتمان ملی معاصر ادغام کند. به این ترتیب، فرهنگ به پلی میان گذشته تمدنی و نظم سیاسی کنونی بدل می‌شود. در واقع فرهنگ‌گرایی به عنوان استراتژی سیاسی و ابزاری متمرکز برای حکومت عمل می‌کند (Zhang, 2023). یکی از نمودهای اصلی فرهنگ‌گرایی دولتی، سیاست‌های فرهنگی و آموزشی دولت در دهه‌های پس از ۲۰۰۰ است. بازترویج آموزه‌های کنفوسیوسی در نظام آموزشی، حمایت از مؤسسات کنفوسیوس در داخل و خارج از کشور، و تأکید بر مفاهیمی چون «جامعه هماهنگ» و «رویای چینی» نشان‌دهنده تلاش دولت برای نهادینه‌سازی هویت ملی مبتنی بر فرهنگ است. در این چارچوب، کنفوسیوس‌سیسم نه به عنوان آیینی مستقل، بلکه به عنوان منبعی نمادین در خدمت انسجام اجتماعی و اقتدار دولت به کار گرفته می‌شود. نهادینه‌سازی سیاست‌های فرهنگی، تأسیس نهادهای کنفوسیوسی چه در داخل و چه در سطح بین‌المللی، روایت حزب کمونیست چین از یک مدرنیته منحصر به فرد چینی که عناصر سنتی را در بر می‌گیرد، تقویت می‌کند (Pang, 2019).

فرهنگ گرایی دولتی همچنین نقش مهمی در مدیریت تنوع قومی ایفا می‌کند. با قرار دادن همه گروه‌های قومی ذیل مفهوم فراگیر «ملت چین» و پیوند دادن آن با روایت تمدنی واحد، دولت می‌کوشد تنوع قومی را نه به مثابه شکاف هویتی، بلکه به عنوان اجزای درونی یک تمدن تاریخی بازنمایی کند. بدین ترتیب، فرهنگ به ابزاری برای یکپارچه‌سازی هویتی در جامعه‌ای چندقومیتی بدل می‌شود. در نهایت، فرهنگ گرایی دولتی در چین معاصر نشان می‌دهد که دولت چگونه از ترکیب عناصر ایدئولوژیک، تمدنی و فرهنگی برای بازتولید هویت ملی بهره می‌گیرد. این رویکرد نه نشانه فاصله‌گیری کامل از سوسیالیسم، بلکه بیانگر تطبیق آن با واقعیت‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی چین است. از این منظر، فرهنگ گرایی را می‌توان ادامه همان نقش تاریخی دولت در هویت‌سازی دانست که در قالبی جدید و متناسب با شرایط معاصر بازآرایی شده است. این رویکرد نشان‌دهنده تداوم است نه گسست، و دولت به طور استراتژیک مکانیسم‌های هویت‌سازی خود را برای مطابقت با شرایط معاصر پیکربندی مجدد می‌کند (Yung-Wen, 2015).

نتیجه‌گیری

این پژوهش با تمرکز بر نقش دولت در فرآیند برساخت هویت ملی در چین نشان داد که علی‌رغم دگرگونی‌های عمیق تاریخی، ایدئولوژیک و اقتصادی، دولت همواره نقش ساختاری محوری خود را در تعریف «ما»ی جمعی حفظ کرده است. پرسش اصلی پژوهش آن بود که چگونه این نقش در بستر گذار از سنت کنفوسیوسی به سوسیالیسم با مشخصات چینی تداوم یافته است، بی‌آنکه به تداوم محتوایی ایدئولوژی‌ها فروکاسته شود.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در سنت کنفوسیوسی، دولت به مثابه مرجع نظم اخلاقی و تمدنی عمل می‌کرد و از طریق آموزش، آیین‌ها و بوروکراسی، هویتی فرهنگی-اخلاقی را نهادینه می‌ساخت. در دوره جمهوری و سپس در جمهوری خلق چین، اگرچه محتوای ایدئولوژیک به‌طور بنیادین تغییر یافت و گفتمان‌های انقلابی و سوسیالیستی جایگزین نظم پیشین شدند، اما نقش دولت به‌عنوان کنشگر اصلی هویت‌سازی ملی تداوم یافت. دولت سوسیالیستی با بهره‌گیری از ابزارهایی چون بسیج سیاسی، آموزش ایدئولوژیک و بازتعریف مفهوم «ملت چین»، همان الگوی تاریخی دولت‌محور را در قالبی نوین بازآرایی کرد.

در چین معاصر، این تداوم ساختاری در قالب فرهنگ‌گرایی دولتی و بازتفسیر گزینشی سنت کنفوسیوسی آشکار می‌شود. دولت با تلفیق عناصر تمدنی، فرهنگی و ایدئولوژیک، هویت ملی را به‌گونه‌ای بازتولید می‌کند که هم پاسخ‌گوی چالش‌های جهانی‌شدن، اصلاحات بازار و تنوع قومی باشد و هم انسجام سیاسی و اجتماعی را حفظ کند. در مجموع، تداوم مورد بحث در این مقاله نه تداوم محتوای ایدئولوژی‌ها، بلکه استمرار یک الگوی نهادی دولت‌محور در تاریخ فکری و سیاسی چین است؛ الگویی که توانسته است در مواجهه با تحولات عمیق، خود را بازآرایی کرده و همچنان به‌عنوان محور اصلی هویت‌سازی ملی عمل کند. هویت ملی در چین نه محصول کنش یک‌جانبه دولت و نه نتیجه خودجوش جامعه است، بلکه حاصل تعامل مستمر میان دولت و مجموعه‌ای از نیروهای اجتماعی، اقتصادی و بین‌المللی است. آنچه تجربه چین را متمایز می‌سازد، توان تاریخی دولت در تنظیم، جذب و بازتعریف این نیروها در چارچوب یک روایت هویتی فراگیر است؛ الگویی که علی‌رغم تحولات

عمیق ساختاری، تداوم یافته است. این نتیجه‌گیری به معنای نادیده گرفتن گسست‌های ایدئولوژیک جدی (دهه مائو، دوره اصلاحات، عصر شی) نیست، بلکه نشان می‌دهد که این تحول‌ها در چارچوب تداوم نقش ساختاری دولت قابل فهم‌اند.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Jamal Mokhtari



<https://orcid.org/0009-0009-8826-453X>

منابع

شریعتی، شهروز. موسوی، سیده سارا. (۱۴۰۰). کنفوسیوس گرایی و دکترین سیاست خارجی چین. *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دوره چهاردهم زمستان ۱۴۰۰* شماره ۴۹. <https://www.doi.org/10.30495/pir.2022.1879678.2833>

Reference

- Aspinall, E. (2002). *Sovereignty, the successor state and universal human rights: history and the international structuring of Acehese nationalism*. 73, 1. <https://doi.org/10.2307/3351467>
- Andolfatto, L. (2023). Gianluigi Negro. Le voci di Pechino: Come i media hanno costruito l'identità cinese. *Studies in Communication Sciences*, Vol. 23 No. 2. <https://doi.org/10.24434/j.scoms.2023.02.4205>
- Angle, S. C. (2010). *Confucianism on the Comeback: Current Trends in Culture, Values, Politics, and Economy*. 74(1), 24–27. <https://eric.ed.gov/?id=EJ878900>

- Bezrodniy, A. (2024). The role of confucianism in the ideological doctrine of modern china. *Вестник Национального Технического Университета "ХПИ,"* 1, 6–9. <https://doi.org/10.20998/2227-6890.2024.1.01>
- Bell, D. A. (2008). *China's New Confucianism: Politics and Everyday Life in a Changing Society*. Princeton University Press.
- Bosley, C. C. (2019). *Reifying Imagined Communities: The Triumph of the Fragile Nation-State and the Peril of Modernization* (pp. 39–74). Palgrave Macmillan, Cham. https://doi.org/10.1007/978-3-319-90749-9_3
- Cao, Q. (2019). *Discursive construction of national and political identities in China* (pp. 431–443). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315213705-30>
- Cox, L. (2021). *The Premodern, Cultural Origins of Nations and Nationality?* (pp. 69–95). Palgrave Macmillan, Singapore. https://doi.org/10.1007/978-981-15-9320-8_4
- Choe, H. (2006). National Identity and Citizenship in the People's Republic of China and the Republic of Korea. *Journal of Historical Sociology: Volume 19, Issue 1*. <https://doi.org/10.1111/j.1467-6443.2006.00270.x>
- Chupriy, L. ., & Yevdokymova, L. . (2024). FEATURES OF THE MODERNIZATION OF MARXISM IN THE PRACTICE OF THE CCP. *Bulletin of Taras Shevchenko National University of Kyiv. Philosophy*, 2(9), 63-67. <https://doi.org/10.17721/2523-4064.2023/9-12/15>

- Choi, Y. (2011). The Evolution of ‘Socialism with Chinese Characteristics’: Its Elliptical Structure of Socialist Principles and China’s Realities. *Pacific Focus*, Volume26, Issue3. <https://doi.org/10.1111/j.1976-5118.2011.01070.x>
- Chen, P., & Cai, J. (2024). Political ethics of Xi Jinping inheritance and development of the ideas of “Governing the country with kindness” of Confucianity and Marxist ethics. *Alma Mater. Vestnik Vysshey Shkoly*, 8, 111–117. <https://doi.org/10.20339/am.08-24.111>
- Cui, Y. (2025). The Leadership of the Communist Party of China in Modernization: Capabilities and Lessons. *Science & Society*, 0(0). <https://doi.org/10.1177/00368237251359047>
- Dessein, B. (2014). *All under Heaven and the Chinese Nation-state* (pp. 64–79). Palgrave Macmillan, London. https://doi.org/10.1057/9781137450302_5
- Doak, K. Hoston, G.A. (1994). The State, Identity, and the National Question in China and Japan. *American Political Science Association* 101(2). <http://dx.doi.org/10.2307/2170523>
- Elman, B. A. (2013). *Civil Examinations and Meritocracy in Late Imperial China*. <https://www.degruyter.com/document/doi/10.4159/harvard.9780674726048/html>
- Gutiérrez, N. (2017). *The Study of National Identity* (pp. 3–17). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315248752-1>

- Grundmann, J. P. (2021). *Mandate of Heaven*.
<https://doi.org/10.1002/9781119399919.eahaa00775>
- Giese, K. (2004). *Speaker's Corner or Virtual Panopticon: Discursive Construction of Chinese Identities Online*. In: Mengin, F. (eds) *Cyber China. The CERI Series in International Relations and Political Economy*. Palgrave Macmillan, New York. https://doi.org/10.1057/9781403979551_2
- Gries, P. H. (2004). *China's New Nationalism: Pride, Politics, and Diplomacy*. University of California Press.
<https://doi.org/10.1525/california/9780520232976.001.0001>
- Hagström, L. (2019). China's "Politics of Harmony" and the Quest for Soft Power in International Politics. *International Studies Review*, 22(3), 507–525. <https://doi.org/10.1093/isr/viz023>
- Ho, W. C. (2012). Behind the scenes of music education in China: a survey of historical memory. *Discourse: Studies in the Cultural Politics of Education*, 34(5), 673–688.
<https://doi.org/10.1080/01596306.2013.728363>
- Hong, J. M. (2007). *On the Relationship Between Marxism and Socialist Construction with Chinese Characteristics*.
<https://doi.org/10.3969/j.issn.1674-3210.2007.02.021>
- Higueras, G., & Rumbao. (2019). *China: «todo bajo el cielo»*. 200, 87–112.
<https://dialnet.unirioja.es/servlet/articulo?codigo=7155222>
- Jiang, Y. (2011). *The Mandate of Heaven and the Great Ming Code*.
<http://ci.nii.ac.jp/ncid/BB05078629>

- Kerr, D. (2015). *Introduction: China's Many Dreams* (pp. 1–9). Palgrave Macmillan, London.
https://doi.org/10.1057/9781137478979_1
- Kiktenko, V. (2021). Xi Jinping Thought on Socialism with Chinese Characteristics for a New Era: updating the official ideology of the CCP. «Китаєзнавчі дослідження».
<http://dx.doi.org/10.51198/chinesest2021.04.005>
- Kim, Y., Lee, H., & Park, S. (2019, July 29). The Confucian Tradition and Politics. *Oxford Research Encyclopedia of Politics*. Retrieved 9 Dec. 2025, from
<https://oxfordre.com/politics/view/10.1093/acrefore/9780190228637.001.0001/acrefore-9780190228637-e-991>
- Lee, M.Ki. (2014). Three Properties of The Chinese Nationalism and National Identity : From The Perspective of Historical Institutionalism. *Korean Journal of International Relations*, Vol.54 No.3, p.p 177-209.
<https://doi.org/10.14731/kjir.2014.09.54.3.177>
- Leibold, J., & Chen, Y.-W. (2024). Han-Centrism and Multiethnic Nation-Building in China and Taiwan: A Comparative Study since 1911. *Nationalities Papers*, 1–18.
<https://doi.org/10.1017/nps.2024.86>
- Lee, T.M. (2020). Ideological Orthodoxy, State Doctrine, or Art of Governance? The “Victory of Confucianism” Revisited in Contemporary Chinese Scholarship. *Contemporary Chinese Thought*, Vo 51, NO-2, 72-95.
<https://doi.org/10.1080/10971467.2020.1800901>

- Li, Sh. (2024). *Exploring the Pathways of Ideological and Political Education through the Integration of Marxism and Traditional Chinese Culture*. <https://doi.org/10.18686/frim.v2i5.4505>
- Li, C. (2008). The Philosophy of Harmony in Classical Confucianism. *Philosophy Compass*, 3(3), 423–435. <https://doi.org/10.1111/J.1747-9991.2008.00141.X>
- Liu, G. Li, Y. (2025). Confucian Governance by Virtue: A Study on the Benevolent Rule as the Core Political Model. Vol 7 No 2 :*Scientific and Social Research*. <http://dx.doi.org/10.26689/ssr.v7i2.9842>
- Lu, W. (2021). Governing a Country by Means of Virtue, Like the North Star—Discussion about the Confucian's Thoughts of Governing a Country with Morals. *Advances in Literary Study* ,Vol.9 No.3. <https://doi.org/10.4236/als.2021.93015>
- Maoze, Z. (2021). On Marxist Confucianism: The New Direction of China's Ideological Development in the 21st Century. *International Journal of Philosophy*. <https://doi.org/10.11648/J.IJP.20210902.13>
- Mao, Z. (2022). The Confucian concepts of tianxia 天下, yi-xia 夷夏 and Chinese nationalism. *Asian Philosophy*, 33(1), 75–89. <https://doi.org/10.1080/09552367.2022.2155351>
- Mao, Z. (1967). *Selected Works of Mao Tse-tung* (Vol. 4). Foreign Languages Press.
- Mei, Z. (2025). Reporting the others' speech, uncovering China's world dream. *Journal of Language and Politics*. <https://doi.org/10.1075/jlp.24019.mei>

- Mengin, F. (1999). *State and Identity* (pp. 116–129). Palgrave Macmillan, London. https://doi.org/10.1007/978-1-349-27279-2_7
- Mencius. (2004). *Mencius* (B. Watson, Trans.). Columbia University Press.
- Mierzejewski, D., & Kowalski, B. (2019). *Debating China as Ideology: Marxism, Materialism, and Own Way* (pp. 97–156). Palgrave Macmillan, Singapore. https://doi.org/10.1007/978-981-13-0164-3_3
- Mitter, R. (2002). Contention and Redemption: Ideologies of National Salvation in Republican China. *Totalitarian Movements and Political Religions*, 3(3), 44–74. <https://doi.org/10.1080/714005487>
- Pang, Q. (2019). *The Chinese State's Decentralized Response Towards the Confucian Revival and Its Institutional Base* (pp. 95–124). Palgrave Macmillan, Singapore. https://doi.org/10.1007/978-981-10-8312-9_3
- Paul, G. (2021). From Marx and Engels to Sino-Marxism Focusing on Communist and Confucian (rujia) Notions of Loyalty and Self-Criticism. *The Manifold Images of Asian History Special Issue: Vol. 9 No. 1*. <https://doi.org/10.4312/as.2021.9.1>
- Postigo, I. (2023). *Confucianism and the State* (pp. 395–C29P52). Oxford University Press eBooks. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780190906184.013.32>
- QI, W. (2011). *The Theoretical System of Socialism with Chinese Characteristics and the Historical Practice of Sinifying Marxism*. <https://doi.org/10.3969/j.issn.1674-0599.2011.03.005>

- Roth, A. (2023). *The Ideal of Hierarchical Order* (pp. 42–58). Policy Press.
<https://doi.org/10.1332/policypress/9781529227505.003.0003>
- Rumbao, G. (2019). *China: «todo bajo el cielo»*. 200, 87–112.
<https://dialnet.unirioja.es/servlet/articulo?codigo=7155222>
- Smith, A. D. (2000). *The Nation in History: Historiographical Debates about Ethnicity and Nationalism*. Oxford.
- Song, Y. (2022). *The Concept of “zhong he” and National Identity* (pp. 529–537). https://doi.org/10.1007/978-981-19-3946-4_5
- Song, J.Y. (2019). “Empire of Classics”: Implications of East Asian Confucian Classical Learning in Universal-Historical Perspective. *YŎKSA WA HYŎNSIL : Quarterly Review of Korean History*. <https://doi.org/10.35865/ywh.2019.09.113.411>
- Sozzetti, A. (2022). *Mandarin Chinese as the national language and its discontents* (pp. 186–205). Routledge eBooks.
<https://doi.org/10.4324/9781003219590-14>
- Skocpol, T. (1979). *What Changed and How: A Focus on State Building* (pp. 161–173). Cambridge University Press.
<https://doi.org/10.1017/CBO9780511815805.005>
- Sarquis, D. J., & Ying, W.-C. (2019). *Cross-Strait Relations, From the Sole China, Two Chinas and the Greater China*. 7(6).
<https://doi.org/10.17265/2328-2134/2019.06.002>
- Shi, Y. (2019). Contemporary Contexts of Confucianism. *Comparative Civilizations Review*, 80(80), 7.
<https://scholarsarchive.byu.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=2089&context=ccr>

- Slingerland, E.G, (2003). *Confucius Analects: With Selections from Traditional Commentaries*. Hackett Publishing.
- Shabrov, O. F. (2023). National-state identity in the context of global confrontation: the problem of the stability of social systems. *Social'no-Političeskie Nauki*. <https://doi.org/10.33693/2223-0092-2023-13-4-16-26>
- Stock, A. (2014). *History and Historical Consciousness in Contemporary China: Political Confucianism, Spiritual Confucianism, and the Politics of Spirit* (pp. 44–63). Palgrave Macmillan, London. https://doi.org/10.1057/9781137450302_4
- Sun, Y. (2023). In Search of the Essence of Self-Consciousness of the Chinese Nation. *Psikhologicheskii Zhurnal*, 44(5), 47. <https://doi.org/10.31857/s020595920027724-2>
- Suresh, T. (2002). Rediscovering Nationalism in Contemporary China. *China Report*, 38(1), 11–24. <https://doi.org/10.1177/000944550203800102>
- Spakowski, N. (2009). *China in the World: Constructions of a Chinese Identity in the Late Nineteenth and Early Twentieth Century* (pp. 59–81). Palgrave Macmillan, New York. https://doi.org/10.1057/9780230101302_4
- Tao, J., & Kuzmin, V. A. (2020). The construction of nation-state in China in the 20th century. *Istoriâ i Sovremennoe Mirovozzrenie*, 2(3), 29–34. <https://doi.org/10.33693/2658-4654/-2020-2-3-29-34>
- Thomas, J. (2023). *Harmony in Confucian thought and building a community of shared future for mankind*. 153, 01006. <https://doi.org/10.1051/shsconf/202315301006>

- Xiang, S. (2023). Tianxia and Its Decolonial Counterparts: “China” as Civilization, Not Ethnicity. *China Review*, 23(2), 165–187. <https://www.jstor.org/stable/48726996>
- Xi, J. (2014). *The governance of China*. Foreign Languages Press.
- Yakti, P. D., Susanto, S. R., Wicaksana, I. G. W., & Afdholi, N. (2025). Tracing the strategic roots of Confucianism in China’s contemporary foreign policy. *Masyarakat, Kebudayaan Dan Politik*, 38(2), 202–214. <https://doi.org/10.20473/mkp.v38i22025.202-214>
- Yu, F. (2022). *Civilization and Imperial Identity in China* (pp. 213–230). Yale University Press eBooks. <https://doi.org/10.12987/yale/9780300248258.003.0011>
- Yu. B. (2024). A Political Economy Analysis of Chinese Modernization. Symposium: Chinese Modernization and Its World Significance. <https://doi.org/10.1080/21598282.2024.2328885>
- Yung-Wen, Y. (2015). The Void of Chineseness: Contemporary Art and Cultural Diplomacy in China. *International journal of social science and humanity*, 5, 971-975. <https://doi.org/10.7763/IJSSH.2015.V5.589>
- Zarrow, P. (2012). After Empire. *History, Political Science*. <https://doi.org/10.1515/9780804781879>
- Zhang, J. (2022). The “Chinese Dream” as a discursive symbol. *Chinese Semiotic Studies*, 18(4), 605–631. <https://doi.org/10.1515/css-2022-2082>

- Zhang, R. Zhou, Sh. Bykov, A.Y. (2025). Mechanisms of State Regulation of Media and the Formation of Political Values in China. *Communicology*, Vol 13.No2. P26-37. <https://doi.org/10.21453/2311-3065-2025-13-2-26-37>
- Zhang, A. (2023). Transition from Core Socialist Values to Culturalism. *Lecture Notes in Education Psychology and Public Media*, 3(1), 347–355. <https://doi.org/10.54254/2753-7048/3/2022498>
- Zheng, D. (2019). Modern Chinese nationalism and the awakening of self-consciousness of the Chinese Nation. *International Journal of Anthropology and Ethnology*, 3(1), 1–25. <https://doi.org/10.1186/S41257-019-0026-6>
- Zhao, S. (1998). *A State-Led Nationalism: The Patriotic Education Campaign in Post-Tiananmen China*. Published by University of California Press. [https://doi.org/10.1016/S0967-067X\(98\)00009-9](https://doi.org/10.1016/S0967-067X(98)00009-9)
- Zhao, S. (2004). *A nation-state by construction: Dynamics of modern Chinese nationalism*. Stanford University Press. <https://doi.org/10.4000/chinaperspectives.531>
- Zhou, L. (2024). Revolution as a transition from empire to nation-state(s): Comparing the Soviet and Chinese paths. *Thesis Eleven*. <https://doi.org/10.1177/07255136241240090>
- Zhou, X. (2023). *Viewing the Socialism with Chinese Characteristics from a Broader Perspective*. <https://doi.org/10.3969/j.issn.1674-3571.2013.02.001>

Translated References into English

Shariati, Shahroz. Mousavi, Seyedeh Sara. (1400). Confucianism and China's Foreign Policy Doctrine. *Political and International Research*, Volume 14 Winter 1400 No. 49. <https://www.doi.org/10.30495/pir.2022.1879678.2833>

استناد به این مقاله: مختاری، جمال. (۱۴۰۴). نقش دولت در برساخت هویت ملی در چین؛ از سنت کنفوسیوسی تا سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی، دولت‌پژوهی، ۱۱ (۴۴)، ۱۴۷-۲۰۲.

Doi: 10.22054/tssq.2026.88444.1725



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License